نیازمندیهای جامعه اسلامی

محمد حسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

نیازمندیهای جامعه اسلامی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه‌های اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نیازمندیهای جامعه اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ – ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور : نیازمندیهای جامعه اسلامی/گلچینی از سخنان محمد حسینی شیرازی؛ تنظیم محمد باقر فالی.

مشخصات نشر : قم: کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۳۶۱ –

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۱

شابک : ۸۵ریال

موضوع : اسلام و سیاست

موضوع : اسلام و دولت

شناسه افزوده : فالی محمدباقر

رده بندی کنگره : BP۲۳۱/ح۵ن۹ ۱۳۶۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۶۹۱۸۶

اشاره

کتابی را که پیش رو دارید در اصل بعنوان کتاب تألیف نشده، بلکه برگزیده‌ای از سلسله سخنرانیهای حضرت آیت الله العظمی شیرازی میباشد که در حدود بیست سال قبل در میان عده‌ای از طلاب علوم دینی حوزه علمیه قم به مناسبت‌های مختلف ایراد شده و در همان وقت بصورت کتاب تنظیم شده و با نام نیازمندیهای جامعه اسلامی به چاپ رسیده، لذا خوانندگان محترم به مسئله زمان توجه داشته باشند. امیدواریم این مطالب نیز چون گذشته مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

زمان، با سرعت می گذرد، جامعه اسلامی می‌رود تا از خواب سنگینش بیدار شود، جهانیان کم‌کم اذعان کرده‌اند که دین اسلام، یک مکتب کامل بوده، و تمام عوامل پیشرفت جامعه انسانی را دارا است. هم اکنون مکتب اسلام به عنوان یک ایدئولوژی مترقّی که دارای سیاستی روشن‌بینانه و برتر است شناخته شده و افکار جهانیان به انگیزه پیروزی این انقلاب اسلامی و مردمی به سوی آن جلب شده است. مردم آگاه از ملل مختلف، به دنبال شناخت مکتب بهتر و منطقی‌تر رفته، و لذا روشنفکران به شناخت مسائل اسلامی در زمینه‌های مختلف روی آورده و خواهان آگاهی از مکتب اسلام و گفته‌های دانشمندان اسلامی‌اند. متأسّفانه نویسندگان اسلامی که آشنائی با مسائل و نیازمندیهای دوران معاصر دارند افراد معدودی می‌باشند، و لذا مسائل زیادی از ایدئولوژی اسلامی، هنوز بیان نشده، تا جائی که بسیاری از جوانان مسلمان چنین می‌اندیشند که اسلام تنها یک دین عبادتی و روحانی است و نمی‌تواند

خواسته‌های آنان را در زمینه‌های مختلف بویژه سیاسی، اقتصادی، اداری، جامعه‌شناسی و غیره اشباع نماید، در واقع این تفکر در اثر سستی مسلمانان می‌باشد و باید گفت: اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست! یکی از مسائلی که تا کنون کم‌تر پیرامون آن صحبت شده، نیازهای جامعه اسلامی است، دین مبین اسلام برای تشکیل مدینه فاضله اسلامی و انسانی و برای هماهنگ ساختن جامعه برنامه‌های ارزنده‌ای بیان داشته، و این امر محسوسی است که بسیاری از آیات قرآن و روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن اشاره فرموده و در صورت پیاده شدن این برنامه‌ها، انسان به اوج سعادت و نهایت ترقّی می‌رسد. متأسّفانه با اینکه مسلمانان از همه لحاظ غنی و نیرومند هستند در عین حال هیچ ندارند، چرا که از هر سو تحت انواع استعمار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره قرار گرفته و به قول حافظ شیرازی: گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد استقلال کامل مسلمین امکان ندارد مگر در صورت بازگشت به اسلام اصیل، و رها کردن تمام باقیمانده‌های استعمار، در همه زمینه‌ها از جمله زمینه فرهنگی.. باید میلیونها کتاب در سطح جامعه‌های اسلامی و غیر اسلامی پخش نمود.. تا فرهنگ و تمدّن فکری اسلام برای همگان روشن گردد، و لذا: برای آگاهی امّت مسلمان و به ویژه نسل جوان، برآن شدیم تا گلچینی از فرمایشات حضرت آیةالله العظمی سید محمد حسینی شیرازی را پیرامون صفات جامعه اسلامی، از سخنان اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایشان، به رشته تحریر در آورده و برای عموم انتشار دهیم. امیدواریم این خدمت ناقابل مورد رضای حضرت بقیّةالله الأعظم امام زمان (أرواحنا فداه) و گامی مؤثّر در خدمت به جامعه اسلامی قرار گیرد. انشاء الله تعالی

۱۳ / رجب / ۱۴۰۲ هجری قمری محمد باقر فالی

مبارزه با استعمار فرهنگی

مبارزه با استعمار فرهنگی

قرآن کریم می‌فرماید: (هوالّذی بعث فی‌الأمّیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب والحکمهٔ و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (سوره جمعه: آیه ۲). این آیه هدف از بعثت پیغمبر اسلام را بیان می‌کند که در سه عامل خلاصه می‌شود: ۱ ـ برنامه‌ریزی. ۲ ـ اصلاح. ۳ ـ تعلیم. در منطق قدیم عقیده بر این بود که هر انسانی دارای پنج نیروی نامرئی است که عبارتند از: الف: حسّ مشترك، که اشیاء را از راه یکی از حوّاس احساس می‌کنند. ب: واهمه، که معانی جزئی را درك می‌کند. ج: خیال، که این دو حسّ در آن طبقه‌بندی می‌شوند. د: حافظه، که صورت و معانی اشیاء را در ذهن نگاه می‌دارد. هـ: متصرّفه، که تنها در ذهن تصوّر می‌شود و همه چیز را درون ذهن می‌تواند بسازد و در آن تصرّف کند. دانشمندان روانشناس جدید می‌گویند: دستگاه روانی انسان دو طبقه دارد. یك: وعی، یا شعور و فهم. دو: لاوعی، یا لاشعور و ناخودآگاهی. انسان از بدو تولّد هرآنچه می‌بیند، می‌شنود، لمس می‌کند، و بالأخره هرچه را فکر می‌کند، تمام در آن طبقه ضبط می‌شود، منتها راهی نیست که در آینده اینها را تشخیص و از هم جدا سازد. مثلاـ کسی که همه نوع جنسی را در انباری بسیار بزرگ نگاه بدارد، اگر از او سؤال شود که در انبار چه هست؟ پاسخش روشن نخواهد بود، زیرا اجمالاـ می‌داند همه نوع جنس هست ولی آنها را یکایك نمی‌تواند جدا سازد. قرآن کریم می‌فرماید: (یومئذ یتذکّر الانسان و أنّی له الذّکری) (سوره فجر: آیه ۲۳). روز قیامت انسان همه چیز را به یاد می‌آورد، تمام زندگی او مانند یك فیلم سینمائی از مقابل او با سرعت می‌گذرد، امّا دیگر پشیمانی سودی ندارد، در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده که: (در شب اول قبر ابتدا فرشته‌ای بنام (رومان) می‌آید و به انسان می‌گوید. هرچه در دنیا انجام داده‌ای بنویس،

قلم تو انگشت دستت، دوات تو آب دهان و کفنت دفتر تو می‌باشد، اینجاست که انسان همه چیز را به یاد می‌آورد و تمام ریزه کاریها را می‌نویسد، پس از این فرشته، نکیر و منکر می‌آیند و سئوالات قبر انجام می‌شود). قرآن مجید می‌فرماید: روز قیامت نامه عمل انسان را به دست او می‌دهند، و شاید همین کفن انسان نامه عمل او باشد، آن را بدستش می‌دهند و می گویند: (اقرا کتابک... کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا) یعنی نامه عملت را بخوان و خودت در باره آن قضاوت کن. در هر صورت هم تئوری قدما و هم تئوری جامعه‌شناسان جدید به یک نتیجه می‌انجامد، باید دانست که انسان متوجه از نیروی شعور و فهم نور می گیرد و همواره پیش می‌رود، و انسان بدون توجه از نیروی مخالف آن که همان لاشعوری و نافهمی باشد بر تاریکی و ظلمتش افزوده می‌شود (هرگاه در لاشعورش بدی و تاریکی کاشته شده باشد). این به عنوان مقدمه مطلب بود، اما آنچه را که باید امروزه دانست این است که. استعمار به دو نحو با ما سر جنگ دارد: (اولاً) جنگ گرم و مسلحانه و (ثانیا) جنگ سرد فرهنگی، که جنگ اولی سلاح و وسایل آتشین و کشنده می‌خواهد و دومی آهسته، آهسته انجام می‌پذیرد، اما خطرش از جنگ مسلحانه به مراتب بیشتر می‌باشد، اینجا بد نیست مثالی بزنیم. هر بیماری‌ای که انسان دچار آن شود، تمام یاخته‌های بدن با آن مبارزه می کنند، تا بالاخره بر میکرب آن چیره شده و بیماری رفع گردد، اما بیماری سرطان از شگفت‌آورترین بیماریهاست. چه اینکه هنگام نفوذ در یک سلول تمام سلولهای دیگر بدان خوش آمد گفته و غافل از اینکه این دشمن کشنده است، آن را به میان خود راه می‌دهند تا آنکه تمام بدن را گرفتار و سرانجام انسان را نابود کند. این درست مانند جنگ مسلحانه و جنگ فرهنگی است. در جنگ مسلحانه تمام نیروهای مملکت علیه دشمن بسیج شده و یکپارچه دفاع می کنند، لیکن متأسفانه در جنگ فرهنگی نه تنها دفاع نیست، بلکه خود جوانان مانند سلولهای سرطان‌پذیر، میکرب سرطان فرهنگی خارج را به خود راه داده و پیرو آن می‌شوند. چطور شد که در کشورهای اسلامی این همه احزاب شرقی و غربی یا چپ‌گرا و راست‌گرا هست؟ و تمام پیروانشان جوانان و اهالی همان کشورهایند؟. چرا احزاب وابسته در کشورهای ما آزاد اما احزاب اسلامی نمی‌توانند در کشورهای بیگانه آزادانه فعالیت کنند؟ شخصی سئوال می کرد: آیا جایز است کمونیستها در جمهوری اسلامی ایران فعالیت آزادانه داشته باشند یا خیر؟ اینجانب در پاسخ گفتم: نه و دلیل منطقی آن خیلی آشکار است، زیرا این آقایان کمونیست خودشان آزادی را به عنوان هدف قبول ندارند، و در قانون اساسی شوروی آمده که رژیم حاکم از کارگران تشکیل یافته و بایستی دیکتاتور باشد و لذا از آن به (دیکتاتوری پرولتاریا) تعبیر می کنند، آنان می‌خواهند آزادی را وسیله‌ای برای نیل به اهدافشان قرار داده و آنرا آلتی برای دیکتاتوری و محو آزادی بنمایند. وانگهی چرا کشورهای کمونیستی به هیچ حزب و گروهی چه اسلامی و چه غیر اسلامی اجازه فعالیت نمی‌دهند؟ اما وابستگانشان توقع دارند که در کشورهای ما آزاد باشند؟ و همچنانکه ما در کشور اسلام به حزب آمریکائی اجازه فعالیت نمی‌دهیم به احزاب کمونیستی هم باید اجازه ندهیم. و حال ببینیم برای مبارزه با استعمار فرهنگی چه باید کرد؟ راه حل اصلی و اساسی این است که جوانان ما از دوران کودکی تربیت اسلامی شوند، و این بسیار سودمند خواهد بود، زیرا مغز کودک همانند نوار ضبط صوت هرچه احساس کند ثبت می کند. البته برای تربیت اجتماعی کودکان راههای مختلفی هست مانند: ۱ ـ تشکیل مجالس وعظ و ارشاد. هرکس در خانه‌اش یک مجلس هفتگی تشکیل دهد حتی اگر یک نفر هم بیاید خوب است، چه بسا همین کودک نشسته در گوشه مجلس در آینده یک شخصیت بسیار مهم شود، و انسان نباید زود ناامید شود، بلکه با اراده‌ای قوی کارش را دنبال کند تا به هدفش نائل آید، پیامبر عالیقدر اسلام از خودشان آغاز کردند، در کعبه به تنهائی نماز می‌خواندند و بعد تنها حضرت علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه به وی اقتدا می کردند، و با آنهمه تلخیها ساخت و مأیوس نشد تا سرانجام موفق شد، و امروز اسلام شرق و غرب را فراگرفته. در احوال و خاطرات هیتلر آمده که حتی کودکان نوزاد را در داخل حزب نازی می کرد، و با اجازه مادرانشان برای کودکان کارت عضویت صادر می‌نمود، و عقیده داشت که بچه را باید از روز تولد تربیت نمود و هرآنچه در کودکی احساس کند بر نوار مغزش ضبط می‌شود. ولذا اسلام فرموده که در دو گوش نوزاد اذان و اقامه گفته شود. و این مسئله اثر عجیبی

دارد و کودک را مسلمان و یا اگر مسلمان هم نباشد مایل به دین اسلام پرورش می‌دهد. یک صابئی در شهر مقدس کربلا نزد ما آمد و پرسشهائی در باره دین اسلام نمود، و بالاخره مسلمان شد، من از اوضاع و احوال او سئوال کردم؟ وی در پاسخ گفت: روز تولد همسایه‌ای مسلمان و روحانی داشتیم، مادرم قنداقه مرا نزد او برد، و خود مادرم نقل می‌کند که آن روحانی عبارتهائی را که مسلمانان برای نوزادانشان می‌خوانند در دو گوش من خواند، من از بدو کودکی مسلمانان را دوست داشتم. در مجالس مذهبی و به ویژه سوگواری امام حسین (علیه السلام) شرکت می‌کردم، تا بالاخره الان نزد شما به شرف اسلام نائل آمدم. پس تشکیل مجالس دینی و مذهبی لااقل این فایده را دارد، و مقصود از روایت (رحم الله من احیی ذکرنا یا امرنا) یعنی خدای رحمت کند کسی را که یاد ما را زنده نگاه دارد. همین معنی را می‌رساند. و لذا استعمارگران این همه از روحانیون گریزانند چون هرچه مجالس وعظ و ارشاد باشد توسط روحانیون اداره می‌شود، میرزا ملکم خان که یکی از مزدوران استعمار در دوران ناصرالدین شاه بود می‌گوید. (تا آخوندها هستند ایران جلو نخواهد افتاد) البته به نظر او و اربابانش! ۲ ـ بایستی در مقابل فکر و ایدئولوژی بیگانگان ما هم بتوانیم به جوانانمان فکر بدهیم، و در برابر جنگ فرهنگی دشمن لااقل از خود دفاع کنیم. این را باید بپذیریم که جوان فکر می‌خواهد و دنبال آن است که مغز به کار افتاده‌اش را اشباع کند، اگر ما به وی خوراک فکری ندهیم مجبور است که از خوراکهای رنگارنگ دیگران استفاده کند، ما نباید چشم انتظار معجزه باشیم. باید واقعا کار کنیم. چون سنت خدا بر این نهاده شده که دنیا برای زحمتکشان باشد، دنیا دار امتحان است و قرآن کریم می‌فرماید. ما به هرکس در این دنیا فرصت داده‌ایم که کار کند. ما باید با کمال خونسردی و بدون عجله و تهور تا می‌توانیم مجله‌های اسلامی، کتابها و نشریات حاوی ایدئولوژی مکتب اسلام را گسترش بدهیم، و با این کار می‌توانیم نسلها را مسلمان بار آوریم. در غیر این صورت امروزه داد و قال و فحش و ناسزا هیچ اثری ندارد. چون دشمن با نقشه وارد کارزار شده، و پیوسته پیش می‌رود، و ما تا نقشه و نظم و برنامه‌ریزی دقیق نداشته باشیم نمی‌توانیم در برابر دشمن ایستادگی کنیم، پس طبق آیه‌ای که قبلاً ذکر شد نخست برنامه‌ریزی باید از روی دقت صورت پذیرد.

تربیت و اصلاح جامعه

تربیت و اصلاح جامعه

دومین عاملی که هدف برانگیختن پیامبر را بیان می‌کند اصلاح و تزکیه است. یکی از برنامه‌هائی که بما (روحانیون) مربوط می‌شود تزکیه و اصلاح مردم می‌باشد، مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند. اول: گروه تن‌پروران. که همیشه در این فکرند چگونه بخورند، بپوشند، چطور بخوابند و چطور و به چه صورتی زندگی راحت و تن پروری را برای آسایش خویش آماده سازند. اینها بفرموده قرآن از چهارپایان هم بدترند، و علت اینست که چهار پایان عقل ندارند که خوب را از بد تشخیص دهند، و چنین انسانهائی عقل دارند، با وجود آن به دنبال بدیها گام برمی دارند. دوم: گروه جاه‌طلبان. اینان همیشه به فکر ریاست و طرز آقائی کردن و جاه‌طلبی هستند، چون گرفتار فریبهای شیطان و غرور هوای نفس شده‌اند. روزی معاویه در مجلس خصوصیش به مغیرهٔ بن شعبه گفت: در حقیقت حق با علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است، چون از نظر علم، اخلاق، دین، جهاد و تمام فضایل اخلاقی از همه برتر و بالاتر است. مغیره شگفت‌زده به او نگاهی کرد و پرسید. پس چرا این همه با علی جنگیدی؟! چرا دستور داده‌ای تا بر فراز منبرها به علی اهانت و نفرین کنند؟! تو که می‌گوئی حق با علی می‌باشد، پس چرا حق او را غصب و اینهمه با او مبارزه و ستیز میکنی؟! معاویه در حالیکه شرارت از دو چشمش فرو می‌ریخت پوزخند روبه‌صفتانه‌ای زد. و مهری را از جیبش درآورد، به مغیره نشان داد و گفت: مبارزه من با علی برای آن است که من می‌خواهم مهر و امضای من پای نامه‌ها بخورد و سکه بنام من زنند، من از مهر و امضا و

ضرب سکه بنام علی بیزارم. البته ناگفته نماند که اگر ریاست برای خدمت به اسلام و برای تحقق هدف مقدسی باشد اشکال ندارد، اما چنانچه هدف کسب شخصیت دنیائی باشد، نفرت‌بار و چندش آور است، و در روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده که (ملعون من هم بها) کسی که در دنیا آرزوی ریاست داشته باشد ملعون و نفرین شده است. نادرشاه یکی از سران ارتش صفویان بود، او طبق نقشه‌ای آخرین پادشاه صفوی را از سلطنت خلع نمود و خودش به پادشاهی رسید، شاهد اینجاست که از نادر سئوال شد: چگونه به فکر سلطنت افتادی؟ نادر در جواب گفت: من از اول علاقه زیادی به ریاست داشتم، و اگر پادشاه هم نمی‌شدم لااقل معلم کودکان می‌شدم تا بتوانم به این و آن امر و نهی کنم. پس از افرادی که جز آقائی و فرمانروائی بر مردم منظوری از ریاست ندارند باید هراس داشت، چون این گونه افراد برای کسب ریاست و آقائی دست به هرگونه عمل ناپسندی می‌زنند، بنا بر این بسیار خطرناک می‌باشند. یک جاسوس انگلیسی بنام (لورانس) کتابی نوشته که چرچیل نخست‌وزیر پیشین انگلستان می‌گفت. در طول صد سال است که هنوز کتابی به این زیبائی نوشته نشده، اسم این کتاب (ستونهای هفتگانه حکمت) است که در آن از چگونگی سرکوبی مسلمانان خاورمیانه و نفاق‌افکنی میان آنان، و چگونگی سوزاندن ریشه‌های عمیق مذهبی و جایگزین کردن افکار ضد اسلامی به جای آن پرده برداشته، و این همان شخصی است که مرزهای میان کشورهای اسلامی را تعیین و آنها را از یکدیگر جدا کرد، یعنی مرز میان عراق، سوریه، کویت، عربستان، اردن، لبنان، فلسطین و شیخ نشینهای خلیج را تعیین کرد، و الا قبلاً میان کشورهای اسلامی که مرزی نبوده. یکی از دوستان لورانس خاطرات او را نوشته و آنجا می‌گوید که: لورانس مدت پنجاه سال به هیچ چیزی جز آقائی انگلستان فکر نمی‌کرد، و در این مدت پیوسته در صحراها گردش کرده و انواع بدبختیها، گرماهای خشک و سوزان، سرماها، گرسنگی، ترس از درندگان و بالاخره تمام مشکلات را تحمل کرده و توانست گامی مؤثر بردارد.و برای تحقق هدفش از هیچگونه فداکاری دریغ نکرد. سوم: گروه عاقلان و خردمندان که مذهبیها از این گروه‌اند، البته مذهبیها در روحانیون خلاصه نمی‌شوند، هرکسی که پیروی از دین کند جزو این گروه است اگرچه کاسب باشد، مثلاً میثم تمار خرمافروش بود، یا محمد بن مسلم طحان آرد فروش بود، اما یکی از اصحاب امیرالمؤمنین و دیگری از شاگردان امام صادق علیهم‌السلام بود. اگر تزکیه و اصلاح در کار نباشد همگی یا به جسم و شهوات حیوانی و یا به گروه جاه‌طلبان مربوط می‌شویم، و سرانجام ساقط خواهیم شد، مهم این است که اول از خود شروع کنیم و خودمان را تربیت و اصلاح کنیم و بعد به اصلاح جامعه بپردازیم، چون در حکمت چنین آمده که. (فاقدالشیء لا یعطیه) کسیکه چیزی ندارد نمی‌تواند آن را بدهد، مثلاً کسیکه علم نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگران یاد بدهد، بنا براین در مرحله نخست باید خودمان را از آلودگی پاک کنیم، و بعد باید مردم را هدایت کنیم که دست از آلودگی بردارند.

سه داستان تارخی

سه داستان تارخی

داستان اول: واقعه‌ای است که در جنگ جمل واقع شد. یکی از قبائل یمن قبیله همدان بود، آنها شیعیان حضرت علی (علیه السلام) بودند و برای یاری حضرتش به سپاه وی ملحق شدند. ابن عباس به جستجوی حضرت پرداخت تا اینکه او را در میان خیمه‌ای در حال تعمیر نعلش که از لیف خرما بود یافت، ابن عباس که ازاین کار شگفت‌زده شده بود عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین قبیله همدان آمده‌اند... امام بی‌تفاوت به ابن عباس نگریست و فرمود: بگو ببینم این نعل من چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس گفت: از نظر مادی ارزشی ندارد. حضرت فرمود: بالاخره بیشترین قیمتی که می‌توانی برای این نعل تعیین کنی چقدر است؟ ابن عباس گفت: یک

درهم و یا کمتر از آن. حضرت فرمود: بخدا سوگند که حکومت بر شما نزد من از این نعل کمتر ارزش دارد، مگر آنکه اقامه حقی نموده و یا باطلی را نابود سازم. آری اگر ریاست برای برپائی حق و سرکوبی باطل باشد باارزش‌تر از آن است که بتوان برایش قیمتی فرض کرد، اما چنانچه برای کسب شخصیت و فقط آقائی بر مردم باشد پشیزی ارزش ندارد. داستان دوم: ناصرالدین شاه اسم مرحوم آیهٔالله حاج ملا ـ هادی سبزواری (صاحب منظومه) را شنیده بود، او خیلی علاقه داشت که خدمت ایشان برسد، و لذا از اطرافیان پرسید: هیچ نمی‌شود حاج ملاهادی برای زیارت عتبات مقدسه و یا زیارت حج از سرراهش به تهران بیاید؟ اطرافیان پس از تحقیق به شاه گزارش دادند که. چون حاجی سبزواری یک مرتبه برای حج واجب به مکه مشرف شده، دیگر سفر واجبی ندارد و از سبزوار خارج نمی‌شود. شاه روزی تصمیم گرفت که از راه سبزوار به مشهد مشرف شود، و در سبزوار ملاقاتی با حاجی سبزواری هم داشته باشد. زمانی که شاه به سبزوار رسید مردم به استقبال او شتافته و شخصیتهای مختلف شهر از وی دیدن کردند، جز حاجی سبزواری که ملتزم خانه‌اش بود و به دیدار شاه هم نیامد. ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که خودش به خدمت ایشان برسد، اطرافیان به شاه گفتند که اگر اطلاع پیدا کند ممکن است شما را در خانه هم نپذیرد (چون افرادی که با خدا ارتباط دارند تمام دنیا و زرق و برق آن در نظرشان ناچیز و بی‌ارزش است، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: من یک دوست داشتم که به نظرم بزرگ بود، زیرا دنیا به نظر او کوچک و ناچیز می‌آمد). سرانجام ناصرالدین شاه با صدر اعظم بطور ناگهانی راهی خانه مرحوم ملاهادی شده و در خانه را کوبیدند، زنی پشت در خانه آمد و پرسید کیست؟ گفتند: ما دو نفر هستیم که می‌خواهیم خدمت آقا برسیم. زن داخل منزل شد و اجازه گرفت و بعد در خانه را باز کرد و آنها را به اطاق مرحوم سبزواری راهنمائی کرد. شاه و نخست‌وزیرش وارد اطاق شدند. دیدند که حاجی روی یک قطعه حصیر بوریا نشسته، و یک قبای کرباسی به تن و کلاهی بر سر دارد. ناصرالدین شاه و همراهش سلام کردند، و متواضعانه برابر او زانوی ادب زدند، آنگاه صدراعظم رو کرد به مرحوم سبزواری و گفت: ایشان اعلیحضرت ناصرالدین شاه هستند. حاجی با کمال متانت و بی‌تفاوتی رو به ناصرالدین شاه کرد واین دو بیت شعر را سرود. بیا بیا که دلم بی‌تو کافرستان است بزیر زلف تو زنار(۱) بستن آسان است اگرچه فرش من از بوریاست خورده مگیر چرا که جایگه شیر در نیستان است ناصرالدین شاه در مقابل این دو بیت شعر خیلی متاثر شد، بعد اجازه خواست که نهار در خدمت ایشان صرف شود، حاجی پذیرفت، و آنگاه دستور داد که نهار آماده شود، طبقی برایش آوردند که در آن قدری نان جو خشک، قدری دوغ و مقداری نمک، و کنار آن دو عدد قاشق چوبین بود، دوغ ترش، و نان جو خشک بود، و شاه نتوانست غذا بخورد، لذا مقداری از آن نان خشک برداشت و میان پارچه‌ای به عنوان تبرک پیچید. بعد به حاجی عرض کرد: هر امری دارید اطاعت می‌کنم، حاجی فرمود کاری ندارم، شاه گفت شما ملای این شهر هستید، ایشان دوباره فرمود کاری بتو ندارم، شاه عرض کرد. پس دستور می‌دهم که از شما مالیاتی نگیرند، حاجی نپذیرفت، شاه علت را پرسید، حاجی سری تکان داد و فرمود: از من که مالیات نگرفتی به همان اندازه از دیگران خواهی گرفت. شاه اجازه مرخصی خواست و از منزل مرحوم سبزواری خارج شد، و در حالیکه بسیار متأثر بود به صدر اعظم گفت: من تنها این آقا را آدم دیدم. این است معنای (یزکیهم) مکتب پیغمبر چنین شاگردانی را تربیت می‌کند. داستان سوم: در تاریخ آمده که هارون‌الرشید کاخ باعظمتی ساخت. و این رویه طاغوتیان تاریخ بوده که همیشه از بیت‌المال انباشته شده از دسترنج مستضعفان کاخهای افسانه‌ای می‌ساخته‌اند، هارون‌الرشید (خلیفه عباسی) در مراسم گشایش آن کاخ از تمام شعرای آن سامان دعوت به عمل آورد تا در مجلس عیش و خوشگذرانی خلیفه شرکت کرده و او را مدح و ثنا گویند، یکی از شعرائی که دعوت شد ابوالعتاهیه بود. در شب معین مجلسی آراستند و خوانندگان جمع شدند، میزهای شراب و خوراکهای رنگارنگ آماده شد، و شعرا یکی پس از دیگری به مدح خلیفه پرداخته و خلعتهائی دریافت داشتند، تا اینکه نوبت به ابوالعتاهیه رسید، او ساکت و آرام بود، حاضرین به وی اصرار کردند که تو هم مانند دیگر شاعران باید شعر بگوئی، ابوالعتاهیه گفت: من چهار بیت شعر سروده‌ام و امکان دارد اگر بخوانم خلیفه را خوش نیاید، گفتند: شب خوشی و شادی است و هرچه بخوانی خلیفه را

خوش آید، ابوالعتاهیه ایستاد و شروع به خواندن اشعارش نمود. عش ما بدا لک سالما فی ظل شاهقهٔ القصور یهدی الیک بما اشتهیت من الرواح الی البکور فاذا النفوس تغرعزت فی ضیق حشرجهٔ الصدور فهناک تعلم موقنا ما کنت الا ـ فی غرور هرچه می‌خواهی در سایه کاخهای آسمانخراش زندگی کن. از عصر تا به صبح آنچه که تو می‌خواهی برایت آماده می کنند. اما... هنگام مردن که نفس قطع و روح در تنگنای سینه تاب می‌خورد. آنگاه است که خواهی دانست جز غرور چیزی در دنیا نداشته‌ای. این جملات در هارون اثر گذاشت. مجلس شادمانی او را متشنج کرد، اطرافیان ابوالعتاهیه را سرزنش کردند، و او پاسخشان داد که این من بودم که به خلیفه راست گفتم، و شماها هرچه گفتید برای خوش آیند خلیفه به دروغ پرداختید. پس دنیا و آقائی و شخصیت تا وقتی است که نفس به حنجره برسد، آنگاه همه اینها تمام می‌شود، دیگر نه خانه، نه پول، نه زن و فرزند و نه شخصیت به درد انسان می‌خورد، تنها چیزی که برای او می‌ماند آن است که مربوط به عقل و خرد و واقع‌بینی باشد. بنا بر این ما باید همت کنیم که از گروه سوم انسانها که واقعا برای رضای خدا گام بر می‌دارند باشیم، ما باید خودمان را بسازیم تا انسانیت را با عمل به دیگران بیاموزیم. شاعر می گوید: از گفتن عیب دگران بسته زبان باش با خوبی خود عیب نمای دگران باش (هوالذی بعث فی‌الامین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحمه).

۱ ـ زنار: صلیب.

زهد و خودپسندی

زهد و خودپسندی

زاهد کسی است که بر حسب اوامر خدا عمل کند و از آنچه خدا نهی فرموده دوری نماید، اینجاست که انسان لذت بندگی را احساس می‌کند، و چه بسا به خواست خداوند متعال دارای کراماتی نیز بوده، البته این بسیار مشکل است، در گذشته افرادی پیدا می‌شدند که زاهد واقعی باشند، یکی از شاگردان مرحوم آیةا میرزا علی آقای قاضی تبریزی تعریف می کرد (ایشان در شهر نجف اشرف بوده، و بسیار زاهد بود، و علمای زیادی را تربیت کرده است). ایشان می گفت: من طلبه تازه‌واردی بودم و با این مرد زاهد رابطه زیادی نداشتم. یک روز اواخر عصر بود، من از مسجد کوفه بیرون می‌آمدم که برای بازگشت به نجف به درشکه برسم، چون مسیر کوفه تا شهر نجف حدود یک فرسخ است، و اگر به درشکه نمی‌رسیدم، می‌بایست که راه را با پای پیاده طی کنم. ازاین رو عجله داشتم، ولی در راهم با مرحوم میرزا علی‌آقای قاضی تبریزی روبرو شده و سلام کردم، ایشان جواب سلام داد و دستم را گرفت و احوالم را پرسید، و بعد همانطوریکه دستم در دستش بود باتفاق مشغول قدم زدن شدیم تا اینکه نزدیک بارگاه جناب میثم تمار رسیده و در گوشه‌ای نشستیم. صحبتهای زیادی بین ما رد و بدل شد. همانطوری که مشغول گفتگو بودیم، ناگهان ماری از دور نمایان شد که آهسته و آرام به طرفمان می‌خزید. مرحوم قاضی چشم به زمین دوخته بود، با نزدیکی مار هراسم بیشتر می‌شد، لذا بدون اختیار توجه ایشان را بسوی مار جلب کردم، او نگاهی کرد و با دستش به ماراشاره‌ای نمود، و مار همانجا از حرکت ایستاد، پس از چند لحظه که صحبتمان تمام شد باهم خداحافظی کرده و جدا شدیم. او که دور شد به سوی مار برگشتم و دیدم که با همان اشاره این جانور خشکیده است. و این تعجبی ندارد چون خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: (عبدی اطعنی تکن مثلی اقول للشیء کن فیکون تقول للشیء کن فیکون). واقع این است که هیچگاه انسان نباید فکر کند که او جوهری است و کسی قدرش را نمی‌داند، چون همین فکر خودپسندی است، در دعای وارد از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده (اللهم لا

تخرجنی من‌التقصیر) خدایا مرا از قاصر بودن خارج مکن تا همیشه خود را کوچک بدانم، چون روزی که انسان خیال کند قیمت دارد همان روزِ بی‌ارزشی و سقوط اوست. متأسفانه این طرز تفکر سبب عقب‌افتادگی بسیاری شده است. آنها فکر می کنند که از دیگران بالاتر و برترند و با این خودپسندی همگانی جامعه به عقب افتاده و روز به روز عقب‌تر می‌رود، و روزی خواهد آمد که انسان می‌فهمد چیزی نبوده و در دنیا جز غروری پایان‌پذیر نداشته. قرآن مجید می‌فرماید: (و بدالهم من‌الله مالم یکونوا یحتسبون) آنچه فکرش را هم نمی کردند و به حسابش نمی‌آوردند، روز قیامت بر ایشان آشکار می گردد. وانگهی زمانی که فکر خود پسندانه شد، انسان دیگر دنبال کار نمی‌رود، و منتظر است که کار دنبالش بیاید، یکی از خودپسندان می گفت.. ما همانند کعبه‌ایم که دیگران باید زیارتمان کنند، اما ما باید ثابت باشیم و کسی را زیارت نکنیم. این کاملاً برخلاف رفتار و کردار پیغمبر است. زیرا آن بزرگوار به همگان رسیدگی می کرد، ائمه اطهار علیهم‌السلام نیمه‌های شب به زیارت مستمندان می‌رفتند و در زیر خیمه تاریک شب با سکوت و آرامش به آنان طوری کمک می کردند که حتی شناخته هم نمی‌شدند. بدبختی مسلمانان از اینجاست که خیلی‌ها خودپسندانه فکر می کنند. و با همین فکر می‌خواهند پیش بروند. چه خوب بود اگر مسلمانان از تاریخ پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اطلاع داشتند، و همانند آنان رفتار می کردند. گاهی انسان بعد از ۶۰ سال می‌فهمد که تمام عمر در اشتباه بوده و به گفته آن شاعر دانشمند. (تا بدانجا رسید دانش من، که بدانم همی که نادانم). در کشکول مرحوم شیخ بهائی آمده که: شخصی فریاد می‌زد: (رحم‌الله من کف فکه و فک فکه) یعنی خدای رحمت کند کسی را که دهانش را بسته و کف دستش را باز کند (کنایه از این است که انفاق کند) شخص دیگری او را دید و گفت: (اقلب وضع یدك علی من شئت) یعنی گفته‌ات را معکوس کن و بر هرکه می‌خواهی دست بگذار. به طور کلی خیلیها خودشان را خوب و دیگران را بد می‌پندارند، و معکوس این بسیار کم یافت می‌شود، در واقع یک انسان عاقل باید خودش را بدتر از دیگران ببیند تا خودپسند نباشد، و پیوسته خودش را اصلاح کند. و ما در احوال هر انسانی که دنیا را تا حدودی فهمید و جلو افتاد همین خصلت را مشاهده می کنیم. یکی از بزرگان می گفت: هرگاه از زندگی خسته شوم می‌روم به کتابخانه و یک کتاب تاریخی را مطالعه می کنم. و می‌بینم که دنیا همیشه تکرار مکررات است و هیچ چیز جدیدی در آن پدید نیامده، فقط گاهی برخی از متفکرین پیدا می‌شدند و با کار فکری و آرام جامعه را گامی به پیش می‌برند. ما نکند نسخه مکرر خودپسندان باشیم (والعیاذ بالله).

توطئه‌های دشمن

توطئه‌های دشمن

از طرفی باید بدانیم که استعمارگران برای تسلط بر ما چه نقشه‌هائی کشیده و می کشند، آنان با انواع نیرنگ وارد کشورهای ما شده، و با آرامش کامل در میان ما نفوذ کرده و بعد چه خرابکاریهائی که مرتکب نمی‌شوند؟ و این ما هستیم که بایستی بیدار باشیم و جلوی آنان را بگیریم. یک جاسوس انگلیسی می گوید: اواخر دوران قاجاریه بود که انگلستان برای بررسی اوضاع مرا به ایران فرستاد. ماموریت من در منطقه چهارمحال و بختیاری بود، من درمیان بختیاریها رفته و فارسی را با لهجه بختیاری خوب آموختم، همچنین آداب و رسوم و تقالید آنان را یاد گرفتم. و بعد برای جلب اطمینان آنان با یک دختر بختیاری نیز ازدواج کردم. و مواظب بودم که زن حامله نشود. پس از مدتهایی که ماموریتم پایان یافت، همسرم را در مقابل یک قاطر با یک مرد دهاتی معاوضه کردم، و با همان قاطر خودم را به بندر بوشهر رساندم، آنجا قاطر را فروختم و با کشتی راهی انگلستان شدم، و بعد توانستم دو کودک بختیاری را برای حفظ منافعمان! تربیت کنم. آری دو کودك یکی تیمور بختیار بود، و دیگری شاهپور بختیار که خدمات شایانی به

انگلستان نموده و حافظ منافع آن در ایران بودند. البته بختیاریها مردمان اصیل و نجیب و شریف می‌باشند و چند جنایتکار در آنان اندک و اتفاقی است. ما باید خودمان را سرزنش کنیم نه دشمن را. چون دشمن که خوبی ما را نمی‌خواهد، او نقشه می‌کشد، و هرچه زودتر می‌خواهد نابودمان سازد، قرآن کریم می‌فرماید که روز قیامت شیطان به اهل جهنم می‌گوید مرا ملامت و سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید من بر شما قدرتی نداشتم جز آنکه شما را دعوت به اعمال خلاف نمودم و شما اجابت کردید(۱).در حقیقت غربیها دنیا را چنین فهمیده و با سیاستهای مزورانه خویش همه جا نفوذ کرده‌اند، و شبانه روز تلاش و فعالیت می‌کنند که منافع بیشتری به چنگ آرند. آنان بوسیله تسلیحات، تبلیغات، اقتصاد و حتی فرهنگشان به جنگ و مبارزه با ما پرداخته‌اند، بنا بر این تا زمانی که ما نیروهای همه‌جانبه مان را تقویت نکنیم معلوم است که از آنان شکست می‌خوریم، بقول نسیم شمال. قوم و خویشم همه‌دانی و خودم هیچ ندان، گفتگویم شده است آخ چکنم واخ چکنم. ما باید از اینجا شروع کنیم که اولا طبق روایات وارده از اهل‌بیت علیهم‌السلام دیگران را بهتر از خود بدانیم، و آنگاه به ندای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گوش فرا دهیم که می‌فرماید: (فاتبعونی یحببکم الله و یغفرلکم) یعنی مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و بعد باید مشغول کار و تلاش شویم. (ذوالنون مصری) یکی از زهاد بود که خیلی ریاضت می‌کشید و داستانهای عجیبی از او نقل شده، شخصی از اهل بغداد از مقامات وی آگاه شده و شنید که ذوالنون اسم اعظم را می‌داند، لذا به خدمت ایشان شتافت و مشغول خدمت‌گزاری و نوکری افتخاری برای ذوالنون شد، و گفت که شهر و دیار و زن و فرزند و بالاخره دارائیش را رها کرده تا از او اسم اعظم یاد بگیرد. سرانجام بعد از سه سال که شبانه روز به ذوالنون خدمت کرد از وی تقاضا کرد که اسم اعظم را به او بیاموزد. ذوالنون ظرفی سربسته به مرد بغدادی داد و گفت: برو این را به فلانی بده و بگو که ذوالنون فرستاد، مرد بغدادی ظرف را به دست گرفته و راه افتاد، در میان راه احساس کرد که چیزی میان ظرف حرکت می‌کند، تصمیم گرفت که درِ آن ظرف را بردارد تا ببیند چه چیزی داخل آن حرکت می‌کند. هنگامیکه در ظرف را برداشت با کمال ناباوری موشی را در آن یافت که فوراً از آن ظرف فرار کرد. مرد بغدادی با عصبانیت و اوقاتی تلخ به سوی ذوالنون بازگشت و اظهار داشت: آیا این جزای سه سال خدمت است که مرا به باد مسخره بگیری؟! و با من یک موش برای دیگران بفرستی؟ ذوالنون رو به او کرد و گفت: من از تو تعجب می‌کنم که بعد از سه سال ریاضت هنوز قابلیت نگهداری از یک موش امانتی را نداری، پس چگونه می‌توانی لیاقت محافظت از اسم اعظم را داشته باشی؟ برو اول خودت را تربیت و آماده کن. ما باید از خودمان شروع کنیم، خودمان را تربیت کنیم، برابر پیشامدها استوار و مقاوم باشیم. ببینید یک هسته را، آنقدر زیر خاک فعالیت می‌کند تا اینکه جوانه بزند و اول کار در برابر کمترین نسیم خم می‌شود، اما کم‌کم که درختی تنومند شد و در دل خاک ریشه‌ای محکم دوانید در مقابل شدیدترین طوفانها می‌تواند مقاومت بنماید. البته باید هر لحظه مواظب خود باشیم هرچند هم که قوی بشویم چه بسا در برابر طوفانهای گناه استوار باشیم اما یک گناه ناچیز ما را از راه منحرف سازد، (دیل کارنگی) یک نویسنده آمریکائی است و کتابهای جالبی نوشته، در یکی از کتابهایش بنام (آئین زندگی) می‌گوید: درختی ۴۰۰ سال عمر داشت و۱۴ طوفان شدید دید اما مقاومت کرد، لیکن سرانجام حشرات بسیار کوچکی آن را نابود ساختند این مثالی بود برای انکه هرچه پیشرفت کردیم به خودمان مغرور نشویم.

۱ ـ و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم و وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا انفسکم.

تمدن درپرتو تفکر و سازندگی

تمدن درپرتو تفکر و سازندگی

یکی از علـوم روز علم تجربی میباشـد، یعنی اعیـان خـارجی، و چیزهـائی که بـا حـواس پنجگـانه درک می‌شود، و علوم دیگری نیز وجـود دارد ماننـد علوم انسـانی که فکری میباشـد، که بـا اولی فرق دارد، کودک در بـدو تولـدش چیزی را احسـاس نمی‌کنـد، بعد کم‌کم عـالم به اشیاء می‌شود یعنی بوسـیله تجربه مسـائلی را میآموزد، ولی عـالم به مسائل فکری که در مورد ماوراء اشـیاء میباشـد نرسـیده، لـذا قبلاً کبریت را لمس می‌کنـد اما شـعور نـدارد که زدن یک چوبه آن موجب سوختن اطاق می‌شود، اگر یک اسـکناس هزار تومانی داشته باشد مقابل یک عدد شکلات عوض می‌کند، عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: در کودکیم انگشتر الماسی را پدرم به من داد، و من آن را برابر یـک دانه خرمـا فروختم، این کودک وارد علم اشیاء شـده امـا هنوز به علم ماورائی نرسـیده است. پس از چندی که رشد می‌کند، و ربط چیزها را می‌فهمد به عالم فکری نزدیک می‌شود، اشیاء را درک می‌کند و می‌فهمد، و خوب و بد را تشـخیص می‌دهد، یکی از غریزه‌هائی که خدا در نهاد کودکان قرار داده این است که در اوایل رشدشان سـئوالهای زیادی می‌کنند، چون می‌خواهند به عالم فکریشان تکامل بخشـند. اگر اتفاقا کودکی متولد شد که هم اشیاء و هم افکار را می‌فهمید بسیار فوق‌العاده است. مانند حضـرت عیسـی (علیه السـلام) و اگر رشد کرد و اشیاء را درک نکرد ناقص است، و اگر بعد از درک اشیاء نتوانست به عالم فکری راه یابـد، باز ناقص است، لـذا ملاحظه می‌شود که برای اشـباع رشـد فکری کودکان و تربیت آنان پس از جنگ جهانی دوم کتابخانه‌های کودک در سطح جهانی رواج یافت. امتها و ملل دنیا نیز چنین‌اند. امتهائی هستند که هنوز حتی به مرحله اول یعنی عالم اشـیاء راه نیافته و خیلی عقب افتاده هستند، از جانب دیگر امتهائی به عالم اشیاء رسیده اما هنوز نتوانسته‌اند پرورش فکری یابند. اینها نیز ناقص و عقب‌افتاده‌انـد، امتهای جهان سوم (می‌توان گفت تمام ملل مسـلمان چنین‌انـد) عده‌ای آنقدر عقب‌افتاده که هنوز به عـالم اشـیاء هم نرسـیده‌اند، ماننـد برخی از ملـل آفریقا و عشایر عرب در یمن و سودان، یمن تا حـدود (۲۰) سـال پیش هنوز مظاهر تمـدن نـداشت، و مردمش بـدون برق و آب لوله‌کشـی و غیره زنـدگی کرده و از پیشـرفت صـنعتی و زندگی ماشـینی کاملاً به دور بودند، و عده‌ای از ملل مسـلمان با یک درجه ترقی هنوز ناقص‌اند، یعنی به عالم اشیاء راه یافته، اما دروازه‌های طلائی عالم فکری را همچنـان بر خودشـان مسـدود نگـاه داشـته‌اند. ماننـد سایر مسـلمانان که بازارهایشان بازارهای مصـرفی شـرق و غرب است و بهترین کالاها را از راه فروش ذخایر و منابع ثروتشان تهیه می‌کننـد، و خیال می‌کنند که قلعه‌های تمدن را گشاده و ترقی همین است و بس. ما مادیات پیشـرفته و تکنیک جدید را آوردیم، از رادیو و تلویزیون اسـتفاده کردیم، انواع ماشینهای پیشرفته صنعتی را به کار بردیم. امـا متأسـفانه به دنبـال آن فکر نکردیم و به طور کلی نقص مسـلمانان همینجـاست، غربیهـا مـا را تحجیر کرده‌انـد، یعنی ولی و قیم و صـاحب اختیار ما شده‌انـد، درست ماننـد کودکان ثروتمنـد که به علت عـدم توانائی فکری محجور می‌شونـد، اکثریت سـران منطقه همین حالت تحجیر را دارنـد، نوکران سـرسپرده و ریزه‌خواران اسـتعمار هسـتند، اگر حساب کنیم که به عالم فکری راه یافته‌ایم باید فورا به دنبال آن عالم اشیائمان راتامین نمائیم... اگر کودکی ادعا کند که فکرش به کمال رسـیده و بعد دستش را با آتش بسوزاند دروغ گفته و خودش را فریب داده، مـا اگر ادعـا کنیم که عالم فکری را درک کرده‌ایم ولی باز نیازمنـد به خارج باشـیم خودمان را فریب داده‌ایم. مسـلمانان حـتی اشیاء را نیز عـاریه دارنـد، اگر واقعـا در یـک محاصـره اقتصـادی قرار بگیرنـد، حتی اشـیائشان نـابود می‌شود، ملاحظه بفرمائیـد نه تنها ماشـین آلات که حتی پیـچ و مهره آنها را نیز از خارج وارد می‌کنیم. یکی از نویسـندگان مصـری می‌گوید: (ما میهمانان تمدن جدید هستیم) اگر کسـی ادعا کند که متفکر است، اما برابر شیر درنده فرار نکند دروغ گفته و خودش را فریب داده است، ما دشـمنان درنده بسیار داریم. اما باید اذعان کنیم که امت اسلامی از سواحل شرقی اندونزی تا کرانه‌های غربی مراکش (باسـتثنای افراد معـدود) هنـوز نتوانسـته بـه عـالم فکری راه یابـد، به عبـارت دیگر شـرق و غرب مـا را از ورود به عـالم فکر بازداشـته‌اند. ما و کشور ژاپن در یک مرحله از عقب افتادگی بودیم، تمـدن جدید همزمان با ژاپن وارد کشورهای اسـلامی نیز شد.

مردم ژاپن از تمدن مادی غرب استقبال کردند، اما به دنبال آن وارد عالم فکری شده و توانستند عالم اشیائشان را طوری گسترش و رونق ببخشند که امروزه ژاپن بابازار مشترک اروپا و آمریکا رقابت می‌کند. با اینکه ژاپنی‌ها از نظر ایدئولوژی بسیار عقب‌افتاده‌اند، چون هنوز بودا را می‌پرستند و امپراطور (هیروهیتو) را نماینده خدا می‌دانند. همچنین ملل مسلمان با آغوش باز به استقبال تمدن جدید شتافتند، اما به دنبال آن به رفاه زندگیشان توجه کردند، از تفکر و سازندگی باز ایستادند، روز بروز تمدن و فرهنگ غرب رونق یافت و مسلمانان درجا زدند. با اینکه مسلمانان از جهت ایدئولوژی بهترین و مترقی‌ترین مکتب را داشته و مکتب اسلام تمام قوانین و احکام بزرگ و کوچک را برای تامین سعادت بشر آورده است. بدین وسیله ژاپن از همه لحاظ پیش افتاد چون به دنبال عالم اشیاء وارد مرحله فکری شد، و بعد از آن به اشیاء خود رونق بخشید، و امتهای مسلمان به دنبال عالم اشیاء از تفکر ایستادند. و لذا در همان اشیاء هم نیاز به غرب دارند. حتی برای تأمین مواد غذائی هم باید دست نیاز به خارج دراز کنند، یکی از مجله‌های پرتیراژ عربی نوشته بود که در کشورهای عربی تنها ۳ ?زمین زیرکشت می‌رود و ۹۷ ?بقیه خشک و بدون زراعت است. باید از ظاهرسازی و عالم شعار در آئیم و حقیقت را بنگریم، ما از عالم اشیاء هم عقب افتاده‌ایم، و لذا شرق و غرب از ما هراس ندارد، بطور مثال.. اگر کسی یک قبضه هفت‌تیر داشته باشد و دشمن شبانه روز برای او شمشیر تیز می‌کند حتماً هراس نخواهد داشت، چون هفت‌تیر از شمشیر قوی‌تر است، و لی دشمن از چه چیز ما می‌ترسد؟ آیا از همبستگی و اتحاد ما؟ از صنعت ما؟ از پیشرفت فکری و فرهنگی ما؟ اما همان دشمن از ژاپن حساب می‌برد. معلوم باشد ما نمی‌گوئیم از مظاهر تمدن استفاده نشود، بلکه باید کمال استفاده را نمود ولی مهم این است که باید از عالم مادی اشیاء به عالم فکری منتقل شویم، و بدنبال آن به اصلاح و رونق بخشیدن به عالم اشیاء بپردازیم تا انشاءالله به مرحله خودکفائی برسیم. بنا بر این باید بدانیم که اشیاء و ماوراء اشیاء چیست؟ البته ارتباط با عالم اشیاء و افکار بسیار مشکل هم هست، چون دنیا روی دقت پایه‌ریزی شده، ما باید با امید به خدا با کمال دقت شروع کنیم حتی اگر بدانیم خودمان به نتیجه نخواهیم رسید، نسلهای بعد از ما از نتیجه کارمان بهره‌مند خواهند شد. خداوند در سوره کهف راجع به عدد اصحاب کهف دو سطر اقوال مردم را ذکر می‌کند و بعد موضوع را بی‌جواب می‌گذارد، برای اینکه ما را از تفکر در امور سطحی و حاشیه‌ای باز دارد، آنجا می‌فرماید: (سیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم، و یقولون خمسه سادسهم کلبهم رجماً بالغیب و یقولون سبعه و ثامنهم کلبهم، قل ربی اعلم بعدتهم). یعنی اینکه عده‌ای مردم خواهند گفت اصحاب کهف سه نفر و سگ آنان چهارمیشان می‌باشد، و برخی بدون دلیل خواهند گفت آنان پنج نفر و ششمی سگشان می‌باشد، ای پیامبر بگو که خدا عده آنان را بهتر می‌داند. ملاحظه کنید خداوند می‌توانست بالاخره بگوید آنان چند نفر بودند، اما نگفت چون موضوع مهمی نیست، مسئله‌ایست بسیار سطحی، قرآن مجید بطور تلمیحی می‌فرماید که در امور سطحی و قشری فکر نکنید بلکه همیشه در امور عمقی و موثر تفکر نمائید. چند سال پیش دولت عربستان سعودی برای مشغول کردن افکار عمومی اعلام کرد هرکس پیرامون جنگهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بهترین کتابها را بنویسد جایزه‌ای دریافت خواهد کرد، بهترین نویسندگان و متفکرین عرب وارد کار شدند و کتابهائی نوشتند، چند نسخه از آن کتابها را اینجانب مطالعه کردم، هیچ مطلب جدید جز تکرار مکررات تاریخ البته به سبکی جالب نداشت، اینها برای سرگرمی مسلمانان بود. آمریکا روزانه میلیونها بشکه نفت از بلاد اسلامی به یغما می‌برد، و برای اینکه از تفکر مسلمانان و نویسندگان و متفکرین آنان جلوگیری کند، آنان را به این اعمال سطحی و حاشیه‌ای مشغول می‌دارد. متأسفان ما مسلمانان به دو چیز مغروریم. الف) از زندگانی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) جز مسائلی سطحی و جزئی چیزی یاد نداریم، و فکر می‌کنیم که از زندگانی پیامبرمان اطلاع کافی داریم. ب) اینکه ما مسلمانیم و اسلام دین خداست و اوست که باید اسلام را با معجزه نگاه دارد. این طرز تفکر در عقب‌افتادگی ما تاثیر بسزائی داشته و دارد. نتیجه سخن: اینکه ما باید فعالیت کنیم که نخست فکر را بفهمیم، و به دنبال آن شیء را تهیه و بسازیم، چون فکر تنها هم ارزش ندارد. می‌گویند شخصی به دکان یک نانوا آمد و آنچه درس خوانده بود برای نانوا بازگو کرد، بعد در مقابل اظهار علم و دانشش درخواست یک قرص نان نمود، نانوا وی را رد

کرد و گفت: این گفته‌های تو که برای من پول نمی‌شود. همچنین باید از غرور اینکه منتظر معجزه باشیم که خدا یاریمان کند درآئیم چون طلب پیشرفت سبب می‌خواهد، مثلاً اگر کسی ازدواج نکند و از خدا اولاد بخواهد صد سال هم که دعا کند این امکان ندارد، بلکه باید ازدواج بکند و امید به خدا هم داشته باشد که به او فرزندانی عنایت بفرماید. بنا بر این فکر تنها اثری ندارد و اگر با عمل و سازندگی همراه گشت مؤثر خواهد افتاد و موجب پیشرفت می‌شود لذا تمدن جز در پرتو تفکر و تعقل و سپس سازندگی امکان‌پذیر نیست.

درسی از رفتار علی علیه‌السلام

درسی از رفتار علی علیه‌السلام

در روایت از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده: (بنی الاسلام علی خمس: علی‌الصلاهٔ والزکات والحج والصوم والولایه). اسلام بر پنج پایه استوار شده است.. بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. نماز ارتباط با خداست، روزه برای حفظ نفس و مخالفت با خواهشهای آنست، زکات برای ترفیع سطح اقتصادی و بالاخره حج کنگره جهانی اسلامی است که آنجا مسلمین گردهم آمده و از مشکلات یکدیگر آگاهی یافته و اقدام به حل آنها می‌کنند. اما ولایت از همه مهمتر است، ولایت یعنی اداره و رهبری صحیح اسلامی است که آن چهار رکن دیگر نیز با بودن ولایت بپا می‌شود. صحبت پیرامون ولایت بمناسبت ولادت حضرت علی (علیه السلام) است. تمام مسلمین و غیر مسلمین علی را به عدالت می‌شناسند، (بولس سلامه در کتاب ملحمهٔ الغدیرش با وجودی که مسیحی است چنین می‌گوید: لا تقل شیعهٔ هواهٔ علی انّ فی کلّ منصف شیعیّا یا سماء اشهدی و یا ارض قرّی واخشعی انی ذکرت علیاً و حتی اروپائیها در اروپا یادواره نهج‌البلاغه گرفته و از علی (علیه السلام) تمجید کردند. ما باید خودمان را پیروان واقعی آنحضرت قرار بدهیم، در تمام امور زندگانی رفتار آن حضرت را پیاده کنیم، در سیاست، حکومت، عدالت، کوشش و فعالیت، زهد و تقوی و سرانجام در تکامل انسانی از آن بزرگوار پیروی نمائیم. در حکومتهای امروز سه قوه اصلی و دو قوه فرعی و جود دارد. قوای اصلی عبارتند از: یک) قوه مقننه. که در مجلس شوری و پارلمان تشکیل یافته و وضع قوانین را بعهده دارد. دو) قوه مجریه: که از رئیس جمهور و هیئت دولت تشکل یافته و قوانین مصوبه مجلس را به مرحله اجرا در می‌آورد. سه) قوه قضائیه: که مستقل است و برای رفع مشکلات و اختلافات مردم کار می‌کند. دو قوه فرعی نیز عبارتند از: الف) رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی که در رادیو و تلویزیون و نشریات و مطبوعات تبلور یافته و اخبار را در سطح کشور پخش و منتشر می‌سازد. ب) ستون پنجم که در عربی (رتل خامس) نام دارد و کارش این است که افرادی به کشورهای خارجی فرستاده می‌شوند و اخبار و نقشه‌های دشمن را برای کشور خودی نقل می‌کنند. حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز دارای این پنج قوه به بهترین وجه بوده است، البته قوه مقننه در مقام ولایت و امامت خود حضرت تبلور می‌یافت، در دولت بزرگ اسلامی آن روز حدود هزار استاندار و قاضی از سوی حضرت منصوب و خدمت می‌کردند، باید دانست که اداره آن همه استاندار و قاضی آنهم با نبودن وسایل ارتباط جمعی روز خیلی مشکل بوده است. (ابوالاسود دؤلی) یکی از قضات خوب امیرالمؤمنین بود، امام بطور ناگهانی دستور برکناریش را صادر فرمودند، ابوالاسود علت را پرسید؟ امام فرمودند. چون هنگام حل اختلاف میان دو نفر صدایت بر صدای آندو بلندتر می‌شود، این نشان می‌دهد که آن حضرت هزار قاضی آنچنانی داشته‌اند و آنان را تربیت کرده بودند. یکی از اسرار تمجید دنیا از علی بن ابی‌طالب همین است. ما باید افرادمان را تربیت کنیم که بتوانیم قضات و خدمتگزاران خوبی تحویل جامعه اسلامی بدهیم. روزی حضرت امیرالمؤمنین در محراب مسجد آماده نماز بودند، هنگامی که دو دست را برای گفتن

تکبیرةالاحرام بالا بردند ناگهان زنی بنام سوده خدمت آن حضرت آمد و از استاندارش شکایت نمود، آنهم پیرامون یک مسئله بسیار معمولی، امام در همان لحظه از خواندن نماز منصرف شده نامه‌ای از آستین مبارک در آورده و دستور جلب آن استاندار را مرقوم فرمودند. اینها تمامی باید برایمان درس باشد. ما باید در تشکیل حکومت اسلامی هم سه قوه اصلی و هم دو قوه فرعی را به بهترین وجه داشته باشیم، البته قوه مقننه در خط مراجع تقلید تبلور می‌یابد که همان خط بیانگر قوانین قرآن و سنت است.

چگونگی تداوم انقلاب اسلامی

چگونگی تداوم انقلاب اسلامی

قرآن مجید می‌فرماید: (ثم اتبع سببا) قوانین دنیائی بر اسباب و مسببات استوار شده، یعنی مثلًا اگر هسته پرتقال را کاشتیم درخت انار نخواهد داد، معمولاً انسانی که بخواهد چیزی تهیه کند مقدمات آن را آماده می‌سازد، و لذا قرآن کریم در باره کسانی که به جنگ نرفته و در خانه‌ها ماندند می‌فرماید.. (ولو ارادوا لخروج لا عدوله عده) یعنی آنها اگر می‌خواستند با شما در جنگ شرکت کنند مقدمات جنگ و خروج برابر دشمن را تهیه می‌دیدند اما دروغ می گویند. دین مقدس اسلام همیشه با دشمنان خارجی روبرو بوده، روزی بنام امپراطوری رم و امپراطوری فارس روزی به نام مسیحیان و یهودیان و روزی به نام صهیونیسم و امپریالیسم یا امروز که بنام شرق و غرب است. در گذشته‌های دور که اسلام پیشرفت چشمگیری داشت، و دشمن برای حفظ منافع خود می‌خواست جلو آن را بگیرد، دست به نقشه‌های شومی زد، به طور مثال: یک کشیش جوان مسیحی به نام پطرس در شهرهای مسیحی نشین راه افتاد و به مردم وعده بهشت می‌داد و جوانان را برای مقابله با پیشرفت اسلام و جنگ با مسلمین بسیج می کرد. عده بسیاری دعوت او را پذیرفته و به اردویش ملحق شدند، تا اینکه عده آنان به حدود یک میلیون نفر رسید، این سپاه قوی برای جنگ با مسلمانان حرکت کرد، اما در اثر بی‌نظمی و عدم کارآیی درست (۳۰۰) هزار نفر از آنها در راه هلاک شده و بقیه شکست سختی خوردند و فرار را برقرار ترجیح دادند، و از آن روز کشیش مزبور را (پطرس معتوه) یعنی دیوانه نام نهادند. دولتهای مسیحی از این واقعه درس گرفته و با اصلاح نقاط ضعف و نظم و کارآیی صحیح متحدا علیه اسلام وارد کارزار شدند. و به همین منظور تندیسی ساختند از دو مجسمه که یکی بسیار زیبا و بعنوان سمبل حضرت مسیح علیه‌السلام و دیگری سیاه چهره همچون یک عرب زشت وبد صورت بعنوان سمبل حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) میباشد در حالیکه با شمشیر به حضرت عیسی حمله برده و مجسمه حضرت مسیح را شکسته، به این نحو به مسیحیت در برابر اسلام جنبه مظلومیت داده و دست به تبلیغات زدند و با تحریکات و جریحه‌دار ساختن عواطف عمومی توانستند ارتشی نیرومند تشکیل و به بلاد اسلامی حمله کنند، از آن روز جنگهای صلیبی میان مسیحیان و ارتش اسلام شروع شد، و متأسفانه فلسطین بدست مسیحیان سقوط کرد و تا حدود (۲۰۰) سال به دست آنان بود، بعد از آن مسلمانان تجدید قوا کرده و متحدا فلسطین را از دست دشمن نجات بخشیدند، این نشیب و فرازها ادامه داشت تا اینکه در حدود صد سال پیش روح تازه‌ای در مسلمانان دمیده شد و علمائی با عزم و اراده به صحنه آمدند و توانستند موج و خروش تازه‌ای در میان مسلمانان ایجاد کنند، و حرکات آزادیبخش مکتبی و اسلامی سراسر دولتهای اسلامی را فرا گرفت. اما با نقشه‌های دشمنان شرقی و غربی تمام آن علما و مصلحین بطور مستقیم و غیر مستقیم نابود و حرکات آزادیبخش در نطفه خفه شد، آنگاه دشمن متحد دولت بزرگ اسلامی را قطعه قطعه کرد و بر سر هرکشوری یک نوکر سرسپرده گماشت، و بعد اسرائیل را در قلب آنها کاشت و با ایجاد ستون پنجم و احزاب سرسپرده مختلف مانند حزب کمونیست و حزب بعث و غیره از رشد و پیشرفت سریع اسلام جلوگیری کرد. بنابر این برای پیشرفت و خودکفائی کشورهای اسلامی بایستی: اولاً ـ در همه جا تا می‌توانیم مردم را تشویق به صنعت کنیم تا

انشاءالله کشورهای اسلامی به کشورهای صنعتی تبدیل شوند، چون صنعت موجب رونق کشاورزی هم می‌شود، مثلًا کشور آمریکا با پیشرفت در صنعت توانست کشاورزیش را رونق بخشد. ثانیاً: به جوانان فکر بدهیم و آنان را وارد کارهای تشکیلاتی اسلامی نمائیم چون اگر ما این کار را نکنیم جوانانمان به دام احزاب استعماری و ستون پنجم گرفتار شده و بر علیه اسلام و به نفع شرق و غرب کار می‌کنند. ثالثاً: شکستن اتحاد شوم شرق و غرب که این هم راههای زیادی دارد مثلًا تخریب آنها از داخل و یا گسترش تبلیغات اسلامی و دعوت مردم آن دیار به سوی اسلام و روشن نمودن مردم در جهت رویارویی با ستمگران و نیز باید کاری کنیم که نقشه استعمارگران بر علیه خودشان بکارگرفته شود.

آگاهی سیاسی

آگاهی سیاسی(۱)

سیاست یک علم است و باید مانند فقه و علوم دیگر تدریس و بحث شود، و در باره آن کتابها نوشته شود، مثلًا داروی فلان بیماری چیست؟ نمی‌دانیم مگر آنکه از علم پزشکی آگاه باشیم، همینطور در باره مسائل سیاسی ما مسائل سیاسی را نمی‌فهمیم مگر اینکه از سیاست آگاه باشیم. پیغمبر اسلام افرادی داشتند که به شناخت مسائل سیاسی می‌پرداختند و افرادی هم مسائل اقتصادی و عده‌ای مسائل جنگی و غیره را بررسی می‌کردند، مثلًا یهود در مدینه سلاح را در اختیار داشتند، و اقتصاد به دست ایشان بود و جوان‌ها را از راه شراب و زنا خراب می‌کردند، پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دستور دادند که خود مسلمین سلاح درست کنند و خود تجارت کنند که محتاج یهود نباشند و شراب و زنا را حرام کردند (به امر خدا) تا جوان‌ها از قبضه آنان بیرون آیند. ما باید بدانیم که تنها شنیدن اخبار رادیو انسان را سیاست مدار نمی‌کند. درست مانند یک فرد عامی که چندین سال پای منبر نشسته باشد اما یک منبر هم بلد نیست، لذا علم سیاست باید حتما تدریس و بحث شود تا واقعا در متن جریانات سیاسی قرار بگیریم و در نتیجه از سیاستهای شیطانی شرق و غرب نجات پیدا کرده و چگونگی اداره کشور را بیاموزیم. در غیر این صورت ما مغلوب هستیم زیرا همیشه قوی ضعیف را به زمین می‌زند و او را نابود می‌سازد. مونتسکیو دانشمند سیاسی‌ای که قریب (۳۰) سال در گردش بوده و سیاستهای دنیای آن روز را بررسی کرده (۳۰) جلد کتاب نوشته و امروزه اکثر کتابهای سیاسی از مطالب کتابهای او بهره‌برداری می‌کنند، الان مثلاً- خلاصه‌هائی از کتابهایشان هست که باید خوانده شود. ارسطو حدود (۱۸۶) شهر را گردش کرد و بعد کتاب سیاستش را نوشت که تا الان نزد سیاسیون دنیا معروف است، در حقیقت علم سیاست مانند یک دریاست که انسان تا نخواند آن را نمیفهمد که در دنیا چه می‌گذرد و حتی در همین ایران چه خبر است؟ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی با سیاست ماهرانه‌ای توانست مغولها را رام کند و از کشتن علما و دانشمندان و آتش زدن کتابها جلوگیری به عمل آورد او پادشاه مغول را متقاعد ساخت که می‌تواند نیازمندیهایش را برآورده سازد. مثلًا یک روز کاروان مغولها به جائی رسید که آبهای راکد جمع شده بود، و چون شب بود همانجا چادرها را نصب و اطراق کردند، اتفاقا قورباغه‌های زیادی در میان آبهای راکد فریاد می‌زدند و مزاحم خواب پادشاه و لشکریانش بودند. مرحوم خواجه دستور داد یک گاو را کشتند و روده‌هایش را قطعه قطعه در آب انداختند، ناگهان صدای قورباغه‌ها خاموش شد (چون قورباغه از مار می‌ترسد و به خیال اینکه روده‌ها مار است خاموش شدند) از این عمل مرحوم خواجه چقدر پادشاه را خوش آمد و مقام خواجه را بالا- برد. کیسینجر یکی از یهودیان است که در اثر فشار موطن اصلی خود را ترک نموده و به سوی آمریکا گریخت. او می‌گوید که پنج هزار کتاب سیاسی خوانده و لذا چندین سال وزیر خارجه بود ودر حال حاضر هم مستشار سیاسی رئیس جمهوری آمریکاست. ببینیداین شخص چگونه طی یک توطئه خائنانه کشور لبنان آرام را به جنگ داخلی کشانید که

تا به امروز لبنان می‌سوزد. ما بایـد دور از هو و جنجال درس سـیاست را بخوانیم تا لااقل از آنچه برخود ما می گـذرد آگاه باشـیم. و اینکه مثلاً می‌بینیم کشور فرانسه با حدود ۷۰ میلیون و انگلستان با ۸۰ میلیون جمعیت پیش رفته این معجزه نیست بلکه در اثر سیاست دانی می‌باشـد. متأسـفانه مسـلمانان دراثر فرانگرفتن سـیاست و عـدم اطلاع از نقشه‌های دشـمن شـکست خورده و عقب افتادنـد. و تا زمانی که در میان مسـلمین آگاهی سیاسـی پیدا نشود به جائی نخواهند رسید. در همین زمان فعلی با وجودیکه اکثریت مردم عراق، کویت و بحرین شیعه هستند و شـیعیان در رفاهی نسبی به سر می‌بردند سـران این کشورها شیعیان را پراکنده و تبعید کردند، و آن عـده‌ای هم که الآن هسـتند زیر فشارنـد، و این نشانه‌های اختناق و فشارهای آینـده دولت بر شـیعیان می‌باشد(۲). بطـور کلی آزادی یکی از مسائل مربوط به علم سیاست است که کتابهای مفصـلی در باره آن نوشته شده که چگونه آزادی به دست می‌آید و چگونه از دست می‌رود و اصلاً آزادی چیست؟ و اینهائی که دم از آزادی می‌زنند چه می‌خواهند و چه سـیاستی را تعقیب می کنند؟ ما باید هوشیار باشیم و کارها را از راه خودش وارد شویم، و چون کار اداره کشور مربوط به سیاست دانی است پس باید آن را بیاموزیم و الا به دست خودمان گورمان را کنده‌ایم و دوباره زیر یوغ بیرحمانه ابرقدرتها خواهیم رفت.

۱ ـ معظم له کتابی بنام الفقه السیاسه در این مورد نوشته‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است. ۲ ـ لازم به تذکر است معظم‌له ضمن بیان این مطلب معتقدنـد که لازم است دولت ملت را یکسان بدانـد و تفرقه را یکی از عوامل اسـتعمار انگلیس می‌داننـد و برای وحـدت مسلمانها کتابهائی نیز نوشته‌اند که هنوز به چاپ نرسیده است و مختصر طرح مزبور را در کتاب الی حکم‌الاسلام بیان داشته‌اند.

توطئه‌ها و راه حلها

توطئه‌ها و راه حلها

اسـتعمارگران برای تفرقه و جدائی مسـلمین قواعدی را قرار داده و به مورد اجراء گذاشـتند مثلاً قومیتها و برتریهای نژادی را در میان مسـلمانان باز گردانده و مسـلمانان را به تُرک، عرب، فارس و غیره تقسـیم کردند، و روی همین قاعده عیدهای ملی را زنده کردند، لغتهـای ملی و ویژگیهـای نژادی را تجدیــد کردنــد. الان هیــچ کشـور عربی‌ای نیسـت کـه مردمش ماننـد قرآن صـحبت کننـد، و هرکدامشان یک لغت محلی خاصی دارد که با عربی اصیل خیلی فاصله دارد، بعد در خود عربها گذشته‌های جاهلی را زنده کردند. جمال عبدالناصـر فرعون را در مصـر بر سـر زبانها آورد و به تاریخ او افتخار کرد. و لذا مجسمه‌های فراعنه را در خیابانها و میدانهای عمومی نصب و خیابانهـای قـاهره و منـاطق عمومی را به نام فراعنه نام‌گـذاری کرد. در کشور عراق تاریـخ بابلیین و فنیقیین را زنـده کردند و به آن (مهدالحضارات) یعنی سـرزمین تمدنها نام داده و آثار جاهلی را تجدید کردند بطور مثال مجسـمه شیر بابل در زمان نمرود کافر را در بغداد نصب کردند. هنگامی که کشور هند به دست انگلیسها افتاد لغت و زبان مردم را به سانسکریتی مبدل ساخته و بطور کلی آثار سانسکریتی را آنجا زنده کردند(۱). در ایران تاریـخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهان را زنده کرده و حتی تاریخ رسـمی را از اسـلامی به شاهنشاهی تبـدیل نمودند. و خیابانها و محلهای عمومی را به نام شاهان گذشـته نام نهادند، وحتی شاه اخیرا در یکی از سـخنرانیهایش گفته بود که در ایران مذهب نقشـی ندارد، و حقیقت هم همینطور بود چون نه عیدایرانیان اسلامی بود، نه تاریخشان و نه هیچکـدام از امورشان. در کشور ترکیه تعصبات نژادی را پرورش داده، تاریـخ را از اسـلام به مسـیحی تبدیل و حتی آتاتورک دسـتور داد که اذان بایـد به زبان ترکی گفته شود و الفبای زبان از حروف ابجد به حروف لاتین تغییر یابد. این چند نمونه از کشورهای اسـلامی بود که مورد تاخت و تاز اسـتعمارگران قرار گرفته و از مفاهیم اسـلامی کاملاً بدور شدند. بعد دولت عظیم و

یکپارچه اسلامی را قطعه قطعه کردند. و الا قبل از تعیین این مرزهای سیاسی یک مسلمان از مشرق بلاد اسلامی بدون هیچ قید و شرطی به مغرب آن می‌رفت و همه جا سرزمین او بود، درست مثل اینکه الان یک ایرانی از تهران به اصفهان می‌رود و هیچ محدودیتی ندارد چون تمام ایران سرزمین اوست. اما متأسفانه دولت اسلامی را تقسیم و سر هر کشوری یک رئیس مزدور و وابسته نصب کردند و با این وسیله دولت و وسایل ارتباط جمعی بخصوص رادیو و تلویزیون را کاملاً قبضه کردند. پس از پیاده کردن این نقشه‌ها داخل خود کشورهای اسلامی اقدام به تأسیس احزاب و گروههای وابسته کردند و جوانان ما را به راحتی بدام خودشان گرفتار کردند. اینها تمام مشکلات امت اسلامی بود، اما راه حل. ما باید از خود مان شروع کنیم اول کشورمان را کاملاً اسلامی و قوانین آن را مطابق با اسلام در آوریم. ما باید تاریخ را کاملاً اسلامی و طبق ماههای اسلامی (محرم و صفر الی آخر) قرار بدهیم، همچنین نام خیابانها، کوچه‌ها و اماکن عمومی را عوض کنیم و به نام بزرگان اسلام قرار دهیم، چون ملاک اسلام است و مردم همیشه برای اسلام قیام کرده و تظاهرات کرده‌اند، در همین قیامهای مردمی در ایران همیشه روحانیت پیشتاز بوده و مردم هم پیرو روحانیت، به طور مثال قیام مرحوم سید مجاهد در برابر شوروی، قیام مرحوم میرازی شیرازی در برابر انگلستان، قیام مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی برابر استبداد همه برای دین بوده و لذا مردم هم از آنان پشتیبانی کرده‌اند. ۱ ـ بنا بر این ما باید اول خودمان را ساخته و بعد حوزه علمیه قم را گسترش دهیم. الان جامعهٔ الازهر مصر (۴۰) هزار آخوند دارد، در شهر بنارس هند (۶۰) هزار آخوند بودائی هست، پس حوزه قم با (۱۵) هزار طلبه بسیار کمبود دارد، باید جوانان را ترغیب کرد که به حوزه بیایند و درس بخوانند، درست است که مشکلاتی از نظر اقتصادی و غیره هست، اما روایتی است که خداوند می‌فرماید: (انی جعلت العلم فی‌الجوع والغربه) یعنی همانا من علم و دانش را در گرسنگی و غربت قرار دادم، و این صحیح است. ۲ ـ باید هرچه بیشتر موسسات دینی و مذهبی را تکثیر کنیم، چون وقتی که مؤسسات نباشد مراکز پخش و نشر افکار اسلامی نیست. ۳ ـ هراندازه که ممکن است نشریات و مجلات اسلامی را افزایش دهیم تا سطح فکر و افکار عمومی مردم رشد کند. این واقعا خیلی دردآور است که مجلات و نشریات اسرائیل تنها از نشریات تمام کشورهای عربی بیشتر باشد، حال آنکه جمعیت اسرائیل در حدود ۳ میلیون و جمعیت عربها بیش از ۱۵۰ میلیون نفر است، اگر حوزه علمیه قم توانست حداقل ۲۰۰ مجله داشته باشد می‌تواند تا دورترین نقاط را تحت پوشش فکری و فرهنگی قرار دهد. در کشور آمریکا ده هزار مجله و روزنامه و نشریه هست، و تیراژ یک مجله آن ماهانه۳۶ میلیون نسخه میباشد، در این صورت معلوم است که سطح فکر همگان بالا می‌رود. ۴ ـ از تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی روز نباید غافل شد. مثلاً هر مرجع تقلیدی باید یک ایستگاه رادیوئی داشته باشد، چون وسیله تبلیغاتی مدرن روز است، و باید بدانیم که خداوند دنیا را روی قانون قرار داده مگر در موارد نادر اعجاز که خرق قانون می‌کند. و اگر بنا بود همه چیز از روی معجزه باشد که مردم امتحان نمی‌شدند، بله معجزات گاهی برای مصالح الهی برای انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام واقع می‌شود، بنا براین اگر حوزه علمیه می‌خواهد امور مردم را اداره کند باید وسائل روز را مورد استفاده قرار دهد، چون در جبهه جنگ باید سلاح برابر باشد، یعنی اینکه با شمشیر نمی‌توان برابر تفنگ ایستادگی کرد و همچنین تفنگ برابر تانک و با تانک برابر هواپیمای بمب افکن نمی‌توان مقاومت کرد، الان استعمار با ما جنگ فرهنگی دارد که از جنگ مسلحانه خطرناکتر است چون جنگ فرهنگی مانند بیماری سرطان داخل را به فساد می‌کشد، افکار جوانان را جلب و سپس نسل آینده بخودی خود مملکت را به بیگانگان می‌سپارند. بنا بر این ما اگر نمی‌توانیم نیروی برتر داشته باشیم لااقل باید در این جنگ فرهنگی نیروهایمان را برابر کنیم و الا عقلاً و قانونا محکوم به شکست هستیم. ۵ ـ باید به همه چیز رنگ خدائی بدهیم. ببینید یهودیها تمام اسماء را برای خیابانها، اماکن عمومی، مدارس، پارکها و غیره از کتاب تورات برگزیده‌اند. ما که از یهودیها اولی هستیم. قرآن مجید می‌فرماید: (ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه) یعنی همانا شایسته‌ترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم بدرستی کسانی هستند که از وی متابعت می‌کنند، پس ما هم باید اسماء همه چیز را از قرآن و سنت بگذاریم و تا می‌توانیم نامهای مقدس انبیاء، ائمه اطهار، علماء بزرگ، مجاهدین و مقدسات را زنده نگهداریم. حال آیا بدون

نوسازی فکری می‌توان جهان را نجات بخشید؟ سفیر کشور کویت در چین که دارای دکترا در حقوق و علوم سیاسی بود از مأموریت هشت ساله‌اش در کشور چین، نقل می‌کرد و میگفت: هنگامیکه می‌خواستم برای سپردن استوارنامه‌های خود به (مائوتسه تونگ) رهبر چین نزد وی بروم قبلاً به من مختصر وقتی داده شد، در وقت معین بر او وارد شدم. دیدم در یک اطاق خیلی معمولی نشسته و فرشهای عادی زیر پا دارد و خودش روی یک مبل بسیار کم قیمت تکیه داده، این اطاق دیدارهای عمومیش بود، اما زندگی خصوصیش فوق‌العاده طاغوتی و اشرافی بود. این سفیر کویتی در قسمتی دیگر از خاطراتش چنین می‌گفت: من هشت سال در چین بودم و حق مسافرت از جائی به جائی در داخل کشور نداشتم. فقط اجازه داده بودند که در مسجد بزرگ مسلمانان برای ادای نماز عید فطر شرکت کنم، هنگامی که برای نماز عید فطر به مسجد جز چند مسلمان معدود کسی به چشم نمی‌خورد، و عجیب این است که بعد از مرگ مائو که برای ادامه نماز به مسجد رفتم برخلاف انتظار تمام مسجد بزرگ مسلمانان و حتی خیابانهای اطراف آن شلوغ شده بود. کشور چین صد میلیون مسلمان دارد که چهل میلیون از آنها شیعه دوازده‌امامیاند، بعد ازمرگ مائو به مردم کمی آزادی دینی دادند و برای بررسی اوضاع پیروان ادیان مختلف از کشورهای جهانی هیئتهائی عازم چین شدند مگر از سوی شیعیان حتی یک مسئول هم برای بررسی اوضاع شیعیان آنجا نرفت، ببینیم مسئول کیست؟ و چه کسی باید به این مسائل رسیدگی کند؟ ما مسئولیم و باید تا می‌توانیم شبانه روز فعالیت کنیم و به قول معروف (مالایدرک کله لا یترک کله) است. امید است با تلاش شبانه روزی و احساس مسئولیت اسلام را هرچه بیشتر گسترش داده و مسلمین جهان را با خود متحد تا انشاءالله بتوانیم همگی در ظل اتحاد و همبستگی یک کشور بزرگ و واحدی بنام اسلام تشکیل داده و استعمار را از سراسر سرزمینهای اسلامی برانیم.

۱ ـ تفضیل آن را در کتاب گفتگو با ملی‌گرایان مطالعه نمائید.

انسان و هدف

انسان و هدف

انسان یا هدف دارد یا ندارد، اگر در زندگی هدفی ندارد اشتباه کرده و باید فکرش را عوض کند به قول سعدی شیرازی. ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری حال، اگر انسان هدف داشته باشد و برای آن کار نکند باز اشتباه کرده چون امکان نداردکه به هدفش نائل آید، و اما اگر واقعا برای رسیدن به هدف کار و کوشش کند امکان پیشرفت و موفقیتش هست. در مرحله نخست برای رسیدن به هدف باید بامردم رابطه برقرار کرد چون دنیا دنیای واقعیات است نه خیالات، اینکه کسی در خانه بنشیند و خیال کند که شخصیت است و مردم باید به سراغش بیایند اشتباه کرده، بلکه باید او به سراغ مردم برود، و اما چگونگی ارتباط با مردم. یک ـ باید حتی‌الامکان به مردم خدمت کرد، چون مردم هیچگاه آقا نمی‌خواهند، بلکه خدمتگزار می‌خواهند، در مثال عربی آمده (سید القوم خادمهم) یعنی آقای مردم کسی است که به آنان خدمت کند، واین واقعیتی است که هرکس بیشتر به مردم خدمت کند، مردم بیشتر به دنبالش هستند، و تا رابطه برقرار نشود نمی‌تواند افکار را پیاده کرد. ما باید از همایسگان شروع کنیم، به آنان خدمت کرده و بعد زیر پوشش فکری قرارشان دهیم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: مازال جبرائیل یوصینی بالجیران حتی ظننت انه سیورثهم) یعنی پیوسته جبرئیل به من سفارش همسایگان را می‌کرد تا آنجائی که گمان بردم آنان را وارث قرار خواهد داد. دو ـ باید تواضع و

فـداکاری داشت، پیغمبر اکرم فرمودنـد (الفقر فخری) یعنی فقر افتخـار من می‌باشـد، و در روایت دیگر آمـده: (انی مسـکین اجالس المساکین) من مستمندی هستم که همنشین مستمندانم، و این خصلت را در احزاب و سازمانها می‌بینیم که چگونه فداکاری می کنند برای هـدفشان و با تمام نابسامانیها می‌سازنـد. عـده‌ای حالت مردمی پیـدا می کننـد و برخی اخلاق طاغوتی، و همیشه غیر طاغوتیهای فقیر، طاغوتیها را کنار زده‌انـد، چون نیازمنـد بوده و کار می کردنـد، به خلاف طاغوتیها، قرآن مجید می‌فرماید: (واورثنا القوم الذین کـانوا یستضـعفون مشارق الارض و مغاربها) یعنی مشـرق و مغرب زمین را به دست مستضـعفین سپردیم، چون فرعون طاغوت بود و همه چیز برایش فراهم بود و لـذا نیازی به کار کردن نداشت. سه ـ رفتن به سـراغ مردم، و این روش انبیاء و اوصـیاء بوده است که به دنبـال مردم می‌رفته‌انـد. و الاـن احزاب همینطور هسـتند، چون احسـاس به فقر و نیازمنـدی کرده و لـذا دنبـال هـدف دویدنـد و کار کردنـد. یـک کمـونیست که جزو کـادر مرکزی حزب کمـونیست حلّه (از شـهرهای عراق) بـود در خـاطراتش چنین می گفت. یک دوست کمونیست داشـتم که خیلی به من اظهـار علاقه می کرد، و چون کمونیست بود من ارادتی نسـبت به او نداشـتم و همیشه به او کم‌توجهی نشـان می‌دادم، امـا از رو نمی‌رفت، تا اینکه یک روز چنـدبار به دنبالم آمـد و من به اهل خانه می گفتم که او را رد کنند وبگوینـد فلانی خانه نیست، این شـخص می‌رفت و مجـددا می‌آمـد، من که از او بسـتوه آمده بودم سـطلی پر از کثافت و آشـغال را آماده کردم در اطاق بالای درخانه و تا او آمد سـطل کثافت را روی سـرو صورتش خالی کردم، البته بطوریکه او مرا ندید، با کمال تعجب دیدم که بعد از مدتی رفته شسـتشو کرده و لباس تمیزی پوشـیده باز آمده دنبالم من دیگر خجالت کشیدم و آمدم با او سلام و علیك کردم و بعد باهم برای گردش به بیرون رفتیم، و با این نحو و این فداکاری دوست کمونیسـتم توانست روی من اثر گذاشته و کم کم مرا وابسـته به حزبش قرار دهـد. مـدتی بود که مـا زیـاد در این انـدیشه بودیم که چرا افکـار کمونیسـتی در اروپـای غربی پیشـرفت چنـدانی نـدارد؟ تـا اینکه یـك روز یکی از دوسـتان ما از کشور آلمان غربی مراجعت کرده بود و با ما دیـدار کرد، همین سئوال مطرح شـد؟ دوست مـا در پاسـخ گفت: آلمان غربی را کشیشـهای مسـیحی نگاه داشـته‌اند، به این نحو که از طرف کلیسا هر مـدت بمـدتی خیابانهـای شـهرها تقسـیم می‌شود و هر کشیشـی تبلیغ یـك خیابان را به عهـده می گیرد، سـپس درب یکایک خانه‌ها می‌آید و به اهل خانه می گوید آیا مبلغ و روحانی می‌خواهید؟ اگر خواستند وارد می‌شود و تعالیم مسیحی را به آنان می‌آموزد، اگر احیانا پولی اهل خانه دادند در مقابل رسید کلیسا دریافت می کنند، و اگر به روحانی نیاز نداشتند کشیش در خانه بعدی می‌رود و به همین ترتیب. کشور اندونزی حدود ۲۰ ?مسلمان دارد، اخیرا کشیشان مسیحی همین روش را آنجا پیش گرفته‌اند و تا حدودی موفق هم شده‌انـد. در روایتی آمده که حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام در عروسـی همسایه یهودیشان شـرکت کردند. و این خیلی معنی دارد، از اینکه اهل‌بیت عصـمت و طهارت چگونه به سـراغ مردم می‌رفتند، و سرانجام آن خانواده یهودی به برکت حضرت فاطمه به اسلام مشرف شدند.

خونسردی و نرمخوئی

خونسردی و نرمخوئی

قرآن مجیـد می‌فرمایـد. (ولو کنت فضـا غلیـظ القلب لانفضوا من حولك) یعنی اگر تو بـداخلاق و سـخت دل بودی مردم از دور تو پراکنـده می‌شدنـد، پس قلب می‌تواند نرم بشود و بوسـیله تلقین میتوان به نرم خوئی و خونسـردی رسـید. حضـرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: (درختهائی که چوبشان نرم‌تراند شاخ و برگ بیشتری می‌دهند) و در باره اوصاف مؤمنین می‌فرماید: و (قور عنـدالهزاهز) یعنی هنگـام سـختیها بـا وقـار و خونسـرد اسـت، مـا هنگـام مطـالعه در تاریـخ بزرگـان می‌بینیـم که اکثریتشـان نرمش و

خونسردی داشته‌اند چون کنترل اتومبیل در مواقع ناگهانی هنر است نه در مواقع عادی، اگر انسان در برابر ناملایمات و مشکلات ناگهانی خونسرد باشد هنر است، قرآن مجید می‌فرماید (خذ العفو... و امر بالمعروف و اعرض عن‌الجاهلین) یعنی عفو کن و امر به معروف کن و از نادانها روی گردان، می گویند که تمام حکمت در این سه جمله جمع شده است، واقعا اگر کسی بتواند مانند حضرت رسول اکرم با همه زندگی کند هنر کرده است. (ضِرار) در باره حضرت علی (علیه السلام) به معاویه گفت: (کان فینا کأحدنا) علی در میان ما خیلی عادی بود مانند یک فرد از خودمان. اگر بنا بود که فقط عده‌ای از خوبان پیرامون پیغمبر و حضرت امیر باشند و پیغمبر و امام خوش اخلاق بودند چندان اهمیتی نداشت، مهم این است که پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام توانستند با تمام ناملایمات بسازند و ثابت قدم بمانند. درختی هست در لبنان بنام (درخت ارز) که خیلی اصیل است و به گفته مسیحیان هفت هزار سال عمر دارد می گویند هم‌اکنون دستخط حضرت عیسی علیه‌السلام روی ساقه آن به چشم می‌خورد، از این درخت برای هر کجای دنیا ه باشد شاخه بریده و نهال می‌برند، قلمه ایندرخت در ظرف پنجاه سال سبز می‌شود، یعنی پدران رعایت می کنند و فرزندانشان بهره‌برداری، طبیعت بشر مانند این درخت است، دیر هدایت می‌شود، و اگر بنا بود که انسانها ظرف چند ماه اول خوب شوند باید این توقع را از پیامبران و ائمه علیهم‌السلام داشت. هنگامی که حضرت موسی و برادرش دعا کردند قرآن می‌فرماید: (قد اجیبت دعوتکما فاستقیما) یعنی خداوند به آنان فرمود دعایتان مستجاب شد پس استقامت کنید، در روایت هست که بعد از چهل سال اثر دعای آن دو ثمر بخشید. قرآن کریم در باره حضرت نوح می‌فرماید: (فلبث فیهم الف سنه الا ـ خمسین عاما) حضرت نوح ۹۵۰ سال تبلیغ کرد، این برای آن است که ما درس عبرت بگیریم، یعنی هرچند که تبلیغ کنیم به حضرت نوح علیه‌السلام نمی‌رسیم ولی باید نرم خوئی و خونسردی را از آن بزرگوار بیاموزیم. انگلیسیها الان حدود هفتصد سال است که استعمارگرند و آن موقع اولین پارلمان را تشکیل دادند و تمام موفقیتشان برای این است که خون سرد هستند، یکی از صفات بسیار ناپسند، تندخوئی و بداخلاقی است. شخصی چند مرتبه به حضرت امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت و امام به روی خودشان نمی‌آوردند و خون سردی نشان می‌دادند، آن شخص به امام گفت: غرضم از این فحشها تو هستی. امام سجاد با روئی گشاده فرمودند. منهم از تو چشم‌پوشی می کنم. روزی کسی به جناب سلمان فارسی گفت: ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ سلمان با کمال خونسردی پاسخش داد. اگر توانستم روز قیامت از پل صراط عبور کنم ریش من بهتر است، و الا ـ دم سگ بهتر است. قرآن مجید می‌فرماید: (و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا) عده‌ای هستند که بدی می کنند و فکر می کنند که کار خوبی انجام می‌دهند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا) یعنی پیش از آنکه دیگران به حساب کارهایتان برسند خودتان به حساب کارهای خویش برسید، بدبختی ما این است که همیشه مشغول محاسبه کارهای مردم هستیم و هیچ به فکر اصلاح خودمان برنمی‌آئیم. ما اگر واقعا پیرو انبیاء هستیم باید در عمل نشان بدهیم پیغمبر اسلام می‌فرماید (فاسئلوا الله بنیات صادقة) یعنی خدا را بخوانید با نیتهای راست چون ممکنست نیت آدمی کاذب باشد، در ادعیه ماه مبارک رمضان می‌خوانیم (و یقیناً صادقاً) از خدا اعتقادی راست و صادق می‌خواهیم، چون برخی یقینها و اعتقادها دروغ است، و این خودش خیلی مهم است که انسان قدرت پیدا کند منحرف را مستقیم نماید. چه بسا یک فرد منحرف بعد از سی سال مستقیم شود. قرآن مجید می‌فرماید: (و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء) چون کلمه بمانند یک بذر است که در ظرف ده یا بیست و یا چه بسا صد سال دیگر ثمر می‌دهد. مرحوم آیةالله سید عبدالحسین شرف‌الدین یکی از علمای بزرگ شیعه است ایشان خیلی نرم‌خو و خوش اخلاق بود، و کتابهایش را با شیوه‌ای زیبا به رشته تحریر در آورد. امروز در اکثر کشورها کتابهایش فروش دارد و مردم مطالعه می کنند چون دور از فحش و سر و صدا حقیقت را بیان کرد و انسان اگر شیعه هم نباشد از خواندن کتابهایش لذت می‌برد. قرآن مجید می‌فرماید: (ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم) یعنی به کسانی که دعوت به شرك می کنند فحش ندهید، چون آنان هم در مقابل از روی جهالت به خدا ناسزا می گویند، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: (أکره ان تکونوا سبابین). یعنی

اینکه خوش ندارم که شما فحاش و ناسزا دهنده باشید. مردم اصالتشان خوب است. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: (الناس معادن کمعادن الذهب والفضه) یعنی مردم معدنهائی همانند طلا و نقره هستند، کنایه از این است که همه خوب آفریده شده‌اند اما خودشان خودشان را بد ساخته و تربیت می‌دهند، روایتی است از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کنند که فرموده‌اند.. اگر بین من و مردم نخ باریکی هم باشد نمی گذارم که قطع شود. در روایتی دیگر آمده: (لا یکونن اخوك علی‌القطیعه اقوی منك علی الصله) یعنی برادرت که خواهان قطع رابطه با توست نباید از توئی که خواهان پیوند با او هستی قویتر باشد، بنا براین ما باید تا آنجائی که ممکن است با مردم رابطه برقرار کنیم و برای چیزهائی جزئی پیوند و رابطه مان را با دیگران قطع نکنیم. و اگر توانستیم این خصلت را که از اخلاق انبیاء است در خودمان پرورش دهیم تمام امتها به سوی اسلام روی خواهند آورد. ما باید از اخلاق و رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام درس بگیریم.

رویاروئی ما با جهان

رویاروئی ما با جهان

در متون تاریخی آمده که در دوران سلطنت سیف‌الدوله که از سلسله حمدانین بوده و بر کشور سوریه و اطراف آن حکومت داشته شاعری بود بنام (متنبی) که بسیار توانا، ادیب و دانشمند بود، عده‌ای از شعرا و درباریان به مقام متنبی رشك و حسد می‌ورزیدند و با وی رقابت می کردند، متنبی رقبا را مسخره می کرد و می گفت که اگر سیف‌الدوله بخواهد به ریش احمقی بخندند، گرد و غبار مرا که با سرعت می‌تازم به او نشان داده می گوید اگر می‌توانی به او ملحق شو(۱) این مقدمه بود. صحبت در باره رویاروئی ما با جهان است. غرب و شرق دشمن و کافرند این شبه‌ای ندارد، اما نمی‌توان انکار کرد که آنان با سرعت مشغول تاختن بوده و تا حدود زیادی عوامل قوت و قدرت را در خودشان جمع کرده‌اند و با کمال تأسف کشورهای جهان سوم فقط غبار آنان را از دور مشاهده می کنند و در این اندیشه‌اند که چه زمانی به آن برسند، و سنت خدا بر این نیست که در دنیا معجزه کند، بلکه دنیا از آن هرکسیست که فعالیت و کوشش کند، خداوند هیچگاه انسان مؤمن بی‌قدرت را برانسان کافر قوی و نیرومند برتری نمی‌دهد، چون دنیا دار امتحان است و لذا پیامبران خدا که در اوج خوبی، اخلاق پسندیده، انسانیت و ایمان بودند گرفتار شکنجه‌های دلخراش می‌شدند که در حظیظ لادینی و در عمق دره‌های بدی، اخلاق ناپسند، کفر و وحشیگری قرار داشتند، بله در آخرت کافرین هیچ مقامی ندارند و تمام لذتها از آن مؤمنین است، اما دنیا دنیای اسباب است، در این سیصد سال اخیر هرچه واقع شد به ضرر مسلمانان بود، حدود سیصد سال پیش سرزمین هند از دولت عظیم اسلامی جدا شد، چون هند حدود هزار سال جزو کشور اسلامی بود و در دوران امام زین‌العابدین علیه السلام در اواخر قرن اول هجری محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بن یوسف هند را فتح کرد، بعد از هند حدود صد و پنجاه سال پیش سرزمین افغان را از ایران جدا کردند، بعد از آن شش جمهوری اسلامی که فعلاً در جنوب شوروی هستند و جزو خاك آن کشورند از سرزمین اسلامی ایران جدا شد، سپس صربستان و اروپای شرقی از میهن بزرگ اسلامی جدا شد و بالاخره سرزمین فلسطین هم طبق یك توطئه فریبکارانه از پیکر اسلام جدا و به دست یهودیان صهیونیست افتاد. البته سخن در این زمینه‌ها تفصیل دارد، مقصود این است که باندازه ضعف و ناتوانی ما شرق و غرب قوی و نیرومند شدند، و علتش هم این است که دشمن اسباب قوت را در خودش جمع کرد و ما متأسفانه اسباب ضعف را، در یك گزارش آمده بود که آمریکا سالانه بین ۴۰ الی۴۷ هزار نوع از صنایع جدید کوچك و بزرگ به بازارهای جهان عرضه می کند، و آشکار است که چنین کشوری از نظر مادی جلو می‌افتد و لذا حدود دویست سال است که آمریکا قوی است و قدرت استعماریش را برخ دیگران می کشد. از

طرفی به مردم خاورمیانه و بویژه مسلمانان نظری بیفکنیم، در همین سی سال اخیر چند جنبش در خاورمیانه رخ داد. ۱ ـ حرکت مرحوم آیت‌الله کاشانی و روی کار آمدن مصدق که در واقع با کمک روحانیون بود. ۲ ـ حرکت ناسیونالیستهای عرب. اینها واقعا به قومیت عربی معتقد بودند و نهضتشان را با تکیه بر قومیت عربی شروع کردند، البته عده‌ای از آنان افراد فعال و دلسوز و خیرخواهی بودند، در کتاب لعبه‌الامم آمده که استعمارگران برای تحریف این نهضت چهار مسیحی را بنام میشال عفلق، انتونی سعاده، جرج حبش و اکرم الحورانی به عنوان افراد قومی و ناسیونالیست به میان ناسیونالیستهای انقلابی رخنه دادند و نهضت را قلب به ضد کردند یعنی نهضتی که علیه استعمارگران و برای رهائی اعراب از چنگال آنان شروع شده بود، به دامان استعمار افتاده و با خدمت کامل به آن خاتمه یافت. ۳ ـ نهضت کمونیستها که میول کاملاً شرقی داشت و در مصر، سوریه، ایران، عراق و غیره گسترش یافت و سر و صدای زیادی به بار آورد، چند روزی که کمونیستها در عراق سرکار آمدند دست به اعمال وحشیانه‌ای زده و شکست خوردند، سرانجام نهضتشان ساقط و قدرت به دست غربیها بازگشت. ۴ ـ نهضت اسلامی و مردمی ایران تحت رهبری روحانیت که از قیام۱۵ خرداد۱۳۴۲ شروع و در۲۲ بهمن۱۳۵۷ به پیروزی رسید. یک روزی بود که عده زیادی از مردم عراق که برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام به شهر مقدس کربلا مشرف شده بودند در تظاهرات با شکوهی شعار می‌دادند که همگی پیروان حوزه علمیه و مراجع تقلیدند، متأسفانه این تنها یک شعار بود، اما متقابلاً میشل عفلق بعثی نقشه می‌کشید و با یارانش کار می‌کرد، بالاخره همان عفلق بعثی کافر پیش برد و حتی از شعارهای توخالی و ظاهری مردم هم جلوگیری به عمل آورد. اگر واقعا ما مسلمانان می‌خواهیم بقایا و تفاله‌های گندیده استعمار را از سرزمینهای اسلامی بزدائیم و به طور مستقل آینده را بسازیم باید از همین حالا شروع به کار کنیم چون مقابل سلاح باید سلاح بکار برد و الا سرانجام سقوط و شکست حتمی است، بنا بر این. اولاً: افکار اسلامی را هرچه بیشتر در میان مردم بویژه جوانان گسترش دهیم، ما بهترین مکتب و عالیترین و کاملترین ایدئولوژی را در تمام زمینه‌ها داریم، اما با کمال تأسف افکار مان را ترویج ندادیم، نه فقط برای ملل دنیا که حتی جوانان خودمان را هم آنطور که شاید و باید روشن ننمودیم. در همین آخرین شماره مجله (مکتب اسلام) یکی از نویسندگان آن بنام آقای عقیقی بخشایشی نوشته بود حوزه علمیه قم از زمان مرحوم آیهالله بروجردی تاکنون تقریبا۱۵۱۸ کتاب در زمینه‌های مختلف صادر کرده، حال ببینیم آیا با این مقدار کتاب که در طول حدود سی و چند سال توانسته حوزه تقدیم جامعه کند می‌شود با سیل افکار جهانی و پخش کتابهای دشمنان اسلام روبرو شد؟! (البته اصل موضوع مورد بحث است نه مقاله مذکور). آنگاه آماری که از دشمنان ما پخش می‌شود واقعا سرسام‌آور است، اینجانب ده سال پیش در کتاب (قذائف الحق) نوشته غزالی خواندم که فقط شوروی روزی۲۳ هزار کتاب حاوی افکار کمونیستی به زبانهای مختلف چاپ و در سطح جهانی منتشر می‌کند، یکنفر از کارمندان وزارت پست نقل می‌کرد که طی یک ماه ۶۰ هزار بسته پستی حاوی سه الی پنج عدد کتاب فقط توسط پست از شوروی به ایران رسید... در همین ایام انقلاب در ایران میلیونها کتاب توسط عوامل مزدور شوروی و کمونیستها در ایران پخش شد. جالب توجه این است که ما خیلی مغروریم بخصوص اگر مختصری کار کنیم، یک مسئول مؤسسه‌ای از مؤسسات مذهبی خوشحال بود که در طول یکسال پنج هزار کتاب پخش کرده، الان یکی از مشهورترین مجلات ایران با چندین سال سابقه ۶۰ هزار تیراژ دارد، یکی از مهمترین مؤسسه‌های مذهبی گاهی که تیراژ را خیلی بالا ـ می‌برد از برخی کتابها ۵۰ هزار نسخه چاپ می‌کند. باید اذعان کنیم که فقر تبلیغاتی داریم، لااقل نیرویمان را با دشمنان برابر سازیم، خود بنده در روزنامه‌های کویت خواندم که اسرائیل در خارج از مرزها بیش از هزار روزنامه وابسته و در داخل به میزان دو برابر تمام مطبوعا و نشریات کشورهای عربی نشریات، روزنامه و مجله دارد. این از طرف تبلیغات و اما از سوی وسایل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون هم‌اکنون دهها ایستگاه رادیوئی علیه جمهوری اسلامی ایران مشغول تبلیغات سوء هستند، اینها به مردم دنیا فکر می‌دهند. مسلمانان تا بدنبال واقعیت، کار و کوشش و فعالیت نروند، و تا دست از شعار بر ندارند و از انتظار معجزه در نیایند ترقی نخواهند کرد، خداوند بدون علت کاری انجام نمی‌دهد، اگر بنا بود معجزه شود خداوند امام حسین و

اصحابش را با معجزه می‌توانست زنـده نگاه دارد، اما دنیا دار امتحان است، امام حسـین علیه السـلام فدای دین خدا شد و تا آخرین نفس از اسـلام عزیز دفاع کرد. استالین ۱۷ هزار مسـجد مسـلمانان را در شوروی از بین برد، بـا وجود آنکه مردم اطراف آن مساجد مسـلمان بودنـد. بنا براین ما تا خودمان را قوی نکنیم واقعا خود را گول زده و فریب می‌دهیم. عده‌ای می گویند که امکانات نداریم، در جوابشان باید گفت که امکانات را بایستی ایجاد کرد، واقعا مشـکلات را باید برای تجار و ثروتمندان مسـلمین شرح داد، چه بسا برای نشر و پخش افکار اسلامی خود آنان داوطلب شوند. پس باید کاری کرد که واقعا زمام فکری دنیا و بویژه توده‌های مسلمان را به دست تعالیم اسـلام بسپاریم، البته با نیتهای درست و صادقانه وارد عمل شویم، پیامبر اسـلام می‌فرمایـد (فاسـئلوا الله بنیات صادقه) خداوند را با نیتهای درست بخوانید. قرآن مجید می‌فرماید (واعدوالهم ما اسـتطعتم من قوه) یکی از نیروها همین نیروی فکری است، مـا بایـد زمـام فکری را به دست بگیریم، و برای هـدایت مسـلمانان جهـان لااقـل به یـک ملیارد کتاب در حال حاضـر یعنی برای هر مسـلمانی لااقل یک کتاب اسـلامی نیازمنـدیم. ناگفته نمانـد که آیه (کم من فئهٔ قلیلهٔ غلبت فئهٔ کثیرهٔ بإذن الله) یعنی چه بسا گروه انـدکی بر عـده بسـیاری به خواست خـدا پیروز و غالب شونـد را بایـد با آیه قبلی (واعدوا لهم...) کنار هم بگذاریم، به این معنی که هرچه نیرو داریم برابر کفار بسـیج کنیم و آنگاه با توکل بر خـدا وارد کارزار شویم. چه بسا نیروی انـدک به خواست خدا بر نیروی بسـیار دشمن پیروز شود، نه اینکه خانه‌نشین بشویم و ازخدا یاری و نصرت بخواهیم. ملک فیصل پادشاه سابق عربستان همیشه اظهار می‌داشت که آرزو دارد در بیت‌المقدس نماز بخواند، این تنها یک شـعار بود اما عملی درکار نبود، یکی از کارمندان شـرکت نفتی (آرامکو) در عربسـتان اظهار می‌داشت که این شـرکت حدود صدهزار کارمند آمریکائی و نیم میلیون کارمند و کارگر غیر مسلمان اعم از ژاپنی، کره‌ای و غیره اسـتخدام کرده و امکان دارد بیش از این هم باشـد، این یک شـرکت سـعودی است که حدود ششصـد هزار کارمنـد و کـارگر اجنبی و غیر مسـلمان دارد، اجـانب به این نحو عملاًـ در شـئون یک کشور اسـلامی دخالت می کننـد، آنگاه پادشاه عربستان اظهار امیدواری می کنند که در قدس نماز بخواند! تظاهرات علیه حکومت غاصب اسرائیل خیلی خوب اما همراه آن باید به ملتهای جهان و بویژه مسـلمانان فکر بدهیم، و الا اسرائیل که به تظاهرات تنهای مسلمانان اهمیت نمی‌دهد، بلکه سعی می کند که آنها را نیز به هم بزنـد، همین ایام عیـد فطر یکی از دانشـجویان مسـلمان مقیم آمریکا نزد اینجانب آمـد و اظهار می‌داشت که در ایـالت (کلریـدا)ی آمریکا بیش از هفتصـد دانشـجو بودیم که بعـد از یک ماه تلاش و فعالیت توانستیم در روز قـدس تظاهراتی علیه اسرائیل به راه بیندازیم، اما یهودیها با یک حمله بما وارد تظاهرات شده و به زد و خورد پرداخته و سرانجام تظاهرات را به هم زدند. ما بایـد حتی‌الامکان افکار اسـلامی را به جهانیان عرضه بداریم نه اینکه افکار مان را منحصـر به خود و محدوده شـهرهایمان سازیم، خـدا رحمت کنـد مرحوم علامه امینی را کتاب الغـدیر را که نوشت آقای مصـطفوی در ایران آن را به چاپ رسانید، و آقای (قاسـم رجب) یکی از کتابفروشان عمـده بغداد که شیعه نبود تمام کتابهای آقای مصـطفوی را یکجا خریداری کرده و در شـهرهای شـیعه مانند کربلاـ نجف، کاظمین و غیره به قیمت خوب فروخت، در نتیجه هم سود سـرشاری به دست آورد و هم کتاب را به میان خود شیعیان پخش کرد و نگذاشت به دست غیر شـیعه برسد تا افکار ما پخش شود. پس نباید تنها به شـعار دادن، پخش نشریات و پوستر در سطح شهرهای خودی و انتظار معجزه خدائی اکتفا کرد بلکه واقعا باید کار کنیم و با کار و توکل بر خدا بتوانیم زمام فکر جوامع بشری را به دست بگیریم انشاءالله.

۱ ـ اذا شاء ان یلهو بلحیه احمق اراه غـباری ثم قال به الحقی

نظم و انتظام در جامعه اسلامی

نظم و انتظام در جامعه اسلامی

باید زمام تنظیم را به دست گرفت، در تواریخ آمده که پیغمبر اکرم تنها در شهر مدینه که جمعیتش حدود۱۰ هزار نفر بوده و عده‌ای هم غیر مسلمان داشته۴۷ مسجد ساخت، و حتی یک بانو را بنام (ام ورقه) در یکی از مساجد به عنوان امام جماعت برای بانوان مسلمان گماشت، آن همه مساجد شخصیت و قدرت اسلام را بزرگ جلوه می‌داد، و اگر یک هیئت و یا یک شخص به عنوان میهمان وارد مدینه می‌شد با این مراکز متعدد روبرو گشته و اسکان میافت. مسجد و حسینیه مراکز تجمع اسلامی است مثلاً در شهر نجف اشرف۵۰ مدرسه علمی وجود دارد، این مدرسه فیضیه قم در زمان صفویان ساخته شده و حدود۴۰۰ سال پیش ملامحسن فیض کاشانی در این مدرسه بود و لذا تابحال بنام او نامیده شده، در واقع دوران صفویین بهترین دوره درخشان تشیع بوده، که علمای مهم دوره اخیر در زمان صفویه ظهور کردند، همین کتاب (بحارالانوار) مرحوم مجلسی (ره) کار ساده‌ای نیست، باید گفت کار یک گروه است نه یک فرد، و یا شیخ بهائی (ره) که در باره کره ماه تحقیقاتی دارد، و تا الان از تحقیقات علمی او دانشمندان غربی استفاده می‌کنند، اینها در زمان صفویه بودند و تا بحال کسی مانندشان نیامده. کتاب مهم (الوافی) که ملا محسن فیض۳۰ سال برای آن زحمت کشیده و همچنین۳ تفسیر جالب بنام صافی، اصفی و مصفی و بسیاری کتابهای دیگر همه مربوط به دوره صفویه است. ما باید لااقل تبلیغات قوی داشته باشیم، در مجله المستقبل نوشته بود که از زمان رئیس شدن فرانسوا میتران تا کنون۳۰ ایستگاه رادیوئی در فرانسه اضافه شده و تعدادی هم در حال آمادگی است. اروپای غربی سیل اکتشافات، مخترعین و همه چیز دارد و به دنیا عرضه می‌کند و طبیعی است که دنیا را مسخّر خود می‌کند. پیامبر بزرگ اسلام با مردم مکه و مدینه بزرگ شده بود و شخصیتش برای آنان هویدا بود که در برابرش خاضع بودند، اما در شهر کوفه که مرکز تمدنهای جهان آن روز بود در دوران حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کسی امام را به صورت ظاهر نمی‌شناخت، لذا حضرت جهت معرفی خویش می‌فرمود: سلونی قبل تفقدونی، یعنی پیش از اینکه مرا از دست بدهید هرچه می‌خواهید بپرسید تا شخصیت علمی حضرت برای مردم آشکار شود، و از او اطاعت و فرمانبرداری کنند، چون مردم از یک شخص بی‌سواد حاضر نیستند اطاعت کنند. یک کتابخانه در شهر قاهره هست که یک میلیون کتاب دارد، کتابخانه مرکزی مسکو ۹ میلیون کتاب و مهمترین کتابخانه نیویورک۳۶ میلیون کتاب دارد، اما شاید بزرگترین کتابخانه‌های حوزه‌های علمیه ما در حدود ۱۰۰ هزار کتاب داشته باشد، حال آنکه هزار سال پیش کتابخانه مرحوم سید مرتضی۸۰ هزار و کتابخانه مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی۴۰۰ هزار کتاب داشته، آنهم در زمانی که کتابها خطی بوده و دستگاههای چاپ هم در میان نبود. اِبن عقده اسم۴ هزار شاگرد امام صادق (علیه السلام) را فرد فرد نوشته، و در کتابهای تاریخی دیگر آمده که۲۰ هزار شاگرد داشتند، و مدینه (محل سکونت امام صادق) حوزه علمیه اسلام در آن روز بود. در کتاب بحارالانوار آمده که در زمان حضرت امام سجاد (علیه السلام) بیش از چهار میلیون حاجی به مکه مشرف شدند، عراق در آن موقع چهل ملیون نفر داشت، جورجی زیدان نقل می‌کند که در آن زمان جمعیت شهر بغداد در حدود۱۰ میلیون نفر بوده است. اگر بخواهیم مردم را پیرامون اسلام و فضیلت و سعادت جمع کنیم باید مراکز اجتماعی داشته باشیم، مؤسسات اجتماعی از قبیل صندوقهای قرض‌الحسنه، مراکز کاریابی و غیره، مؤسسات فرهنگی از قبیل کتابخانه‌ای مجهز، مدارس منظم، چاپخانه، مجله، روزنامه، رادیو و غیره، مؤسسات بهداشتی از قبیل درمانگاهها، بیمارستانهای مجهز و غیره. روح تمام اینها تنظیم است که از ضروریات پیشرفت است، یعنی اینکه تمام مؤسسات باید منظم و به افراد ذی‌صلاح سپرده شود تا درست اداره گردد. رادیو بی‌بی‌سی انگلستان به۶۰ زبان برنامه پخش می‌کند همچنین آمریکا، فرانسه و دیگر دشمنان اسلام به زبانهای مختلف تبلیغات دارند، و این همان تنظیم است که خیلی آهسته با نظم و دقت به مردم جهان فکر می‌دهند. می‌توان گفت یکی از علل عقب افتادگی مسلمانان همین بی‌نظمی است و الا اسلام مکتب صددرصد مترقی و صحیح است، ما باید حوزه‌های علمیه، دانشگاهها و مراکز علمی را نظم و وسایل تبلیغاتمان را حداکثر گسترش

بدهیم تا بتوانیم توده‌های محروم جهان را جلب کنیم انشاءالله.

نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود

نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود

قرآن مجید از زبان حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: (وقلت استغفروا ربّکم ثمّ توبوا الیه انّه کان غفّارا، یرسل السّماء علیکم مدرارا، و یمددکم بأموال و بنین، و یجعل لکم جنّات و یجعل لکم أنهارا). قرآن مجید معمولا حقایق خارجی را بیان می کند، و به مسائل ماورائی کمتر می‌پردازد، مثلا آنجائی که می‌فرماید دست دزد را قطع کنید یا اینکه بر شما، تکلیف روزه، واجب شده، یا اینکه مثلا زنان بعداز طلاق باید مدتی عدّه بگیرند، اینها حقائقی خارجی هستند، که اگر چنین نباشد زندگی بشر به خطر می‌افتد... و در این چند آیه‌ای که در اوّل بحث تلاوت شد حضرت نوح علیه‌السلام برای قومش حقیقتی را کشف نموده که اگر به سوی خدا بروید و از گناهانتان استغفار کنید، و بدرگاه خداوند توبه کنید، و خلاصه قوانین خدا را پیاده سازید آسمان بر شما باران رحمت باریده و ثروت شما و فرزندانتان افزایش می‌یابد، و زمین تبدیل به بهشتی زیبا می گردد، و این یک امر طبیعی است، و ارتباطی به ماورائیات ندارد، چون آشکار است که اگر تمام انسانها به قوانین الهی عمل کنند، رشد و آزادی بشر گسترش یافته و موجب آبادانی و پیشرفت می‌شود، و به عکس، زمانیکه مردم از قوانین خدا که همراه با نظام طبیعت نهاده شده، روی بگردانند، بدون شک به سراشیبی سقوط نزدیک می‌شوند، این مقدمه‌ای مختصر از قرآن مجید به عنوان شاهد مطلب ما بود. حال باید ببینیم.. چرا یک میلیارد مسلمان، که واقعا بهترین نظام و بهترین مقررات در تمام زمینه‌ها را دارند اینطور عقب افتاده و زیر دست هستند؟! این یک فاجعه است برای امت اسلامی، اگر علت این تخلف را از قرآن مجید بپرسیم.. طبق مقدمه بالا ـ پاسخمان خواهد داد.. آری باید اذعان کنیم که امت اسلامی به طور تدریجی دست از قوانین کوچک و بزرگ اسلام.. مخصوصا در امور دنیائی برداشته، و از آن روی گردانیده، و تا زمانیکه چنین باشد به آقائی و حاکمیت بر سرنوشت خویش نخواهند رسید، چون تنها عاملی که موجب پیشرفت و رشد انسان می‌شود، همانا اطاعت از دستورات الهی است که راه استفاده از موارد حیاتی را به انسانها می‌آموزد، و معلوم است که اگر کسی از راه اصلی منحرف گردد، به مقصد نخواهد رسید. یکی از مجله‌های پرتیراژ کویت مجله (العربی) است که ماهانه (۲۵۰ هزار) نسخه از آن به چاپ می‌رسد، این مجله در یکی از شماره‌هایش زبانهای زنده دنیا را شمرده بود. در آنجا هفده زبان مهم جهانی را به ترتیب شمرده بود، امّا بدون ذکر زبان عربی، و این یک واقعیت است که حتی یک مجله عربی در یک دولت عربی حاضر نشده لغت عربی را در مرحله آخر هم بیاورد، چون زبان عربی الآن چیزی ندارد، گرچه در یک زمانی مهمترین زبان زنده دنیا بوده، و اکثر کتابهای علمی به این زبان نگاشته می‌شده، و به گفته شاعر: گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر، ترا چه حاصل؟ حال عربها از نیاکانشان چه افتخاری به ارث برده‌اند؟ و آیا زبان عربی به دنیای امروز چه عرضه کرده.. آیا علم سیاست؟ یا علم هیئت؟ یا علم اقتصاد؟ یا صنعت؟ و یا اختراع؟...؟ متأسفانه مسلمانان امروز جهان (به علل گوناگون) لیاقت هر پیشرفتی را از دست داده‌اند، واقعا از هر جنبه‌ای نیاز به دیگران پیدا کرده، و حتّی حق حیاتشان وابسته به دیگران شده است. آنهم با دنیای پیشرفته امروز، که واقعا تکنولوژی به اوج خود رسیده.. که مثلا یک مغز الکترونیک می‌تواند ۴۰۰ هزار مسئله مشکل را در یک دقیقه حل کند، و این براستی معجزه‌ایست که خداوند متعال به عقل انسان ارزانی داشته، حتّی اینکه اخیرا دستگاهِ کامپیوتری ساخته‌اند که می‌تواند یک کتابخانه ده هزار کتابی را در خود خلاصه و ثبت کند.. و صدها بلکه هزارها از اختراعات علمی و پیشرفتهای جدید صنعتی بیگانگان... قرآن مجید می‌فرماید: (لقد کان فی قصصهم عبرة) واقعا ما باید از سرگذشت انسانهای موفّق

در کارشان چه در خوبی و چه در خرابکاری و بدی درس عبرت بیاموزیم.. مثلا همین "میشال عفلق "تئوریسین صهینونیست حزب بعث، بدون هیچ تظاهر و شعاری مرتب توطئه می‌چیند و عراق را روز به روز به نابودی و انهدام بیشتر می‌کشاند.. واقعا ببینیم کشته شدن این همه جوانان مسلمان ایران و عراق و رویاروئی این دو همسایه باهم در اثر چیست؟ آیا جز در اثر خودخواهی عفلق و اربابانش چیز دیگری است؟ اما می‌بینیم که هیچ اسمی از او نیست و همه از نوکرش صدام دم می‌زنند، ما باید عبرت بگیریم، و دور از شعار و خودخواهی برای نجات مسلمین جهان شبانه روز فکر کنیم و در راستای آن کار کنیم. شما ببینید: یک واقعه‌ای که حدود پنج سال پیش رخ داد، یک مطربه در مصر فوت شد، در آن سال۳۶ کتاب در باره شخصیت او نوشتند، و به زبانهای مختلف به جهانیان معرفی‌اش کردند، امّا یک روز که اینجانب کتابهای نوشته شده پیرامون شخصیت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را حساب می‌کردم، واقعا دیدم جز هفت کتاب بیشتر نیست یا کتابهای تحقیقی در باره مثلا امام صادق (علیه السلام) بسیار کم است و در باره برخی از ائمه اطهار شاید یک کتاب تحقیقی هم نگاشته نشده باشد. بنا بر این نباید غافل شویم از اینکه خداوند متعال جهان را طبق قوانین و مقرراتی آفریده و روایت هم می‌گوید: (الدنیا للعاملین) دنیا از آن کسانیست که کار کنند، و به گفته شاعر: با رنج گنج بر، که بزرگان سروده‌اند نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود اینجا قرآن مجید شاهد جالب توجهی دارد که می‌فرماید: (کم من فئهٔ قلیلهٔ غلبت فئهٔ کثیرهٔ باذن‌الله) یعنی: چه بسا گروه اندکی بر جمعیت بسیاری غلبه کنند باذن خدا، این (بإذن خدا) یعنی شناخت موازین و معیارهائی که خدا در سنن جهان هستی قرار داده، و فهمیدن چگونگی اجرای قوانین خدا و استفاده از قوانین تکوینی است. متأسفانه این شرط مهم در ما مسلمانان ضعیف شده است، که ما را به این روز در آورده، که یک میلیارد مسلمان هستیم.. ولی نه اسمی، نه حکومتی، نه اقتصادی، نه سیاستی و نه چیز دیگری برایمان هست، و تا روزی که به قوانین اسلامی باز نگردیم حالمان بهتر از این نخواهد شد.. کتاب جواهرالکلام یک کتاب فقهی است که حدود ربع میلیون مسئله و قانون دارد، ما در باره تمام جزئیات قانون داریم.. این را باید به اطلاع تمام مسلمانان برسانیم.. چون اگر امت اسلامی بداند که قانون اسلام کودتاهای نظامی را مردود شمرده.. دیگر برابر عدّه‌ای کودتاچی که همانند دزدان، شبانه کودتا می‌کنند و حکومت را بدست می‌گیرند ساکت نمی‌ماند، اسلام حکومت را جز در مورد پیامبر اکرم و ائمّه اطهار علیهم‌السلام مشورتی می‌داند.. نه تحمیلی، و این کودتاچیان با قدرت سلاح حکومت را قبضه می‌کنند، بنا بر این.. بر مسلمانان است که زیر بار این کودتاها نرفته، و قدری فکر کنند.. که چرا در آمریکا، انگلستان، فرانسه و اسرائیل سه میلیون نفری که الآن۳۸ سال است در قلب کشورهای اسلامی حکومت غاصبانه می‌کند کودتا نمی‌شود؟.. چرا هرچه کودتا رخ می‌دهد.. اکثرا در کشورهای اسلامی است؟ ببینید مثلا فقط در کشور بنگلادش که تنها یازده سال است از پاکستان جدا شده و به اصطلاح به استقلال رسیده تا کنون شش بار کودتا شده، و مردم مسلمان آن که بیش از هشتاد میلیون نفر هستند همه ساکت، بلکه مجبور به تأیید هم می‌شوند، ازاین رو ما موظّفیم که تمام مسلمانان را آگاه سازیم تا قیام کنند، و حق خود را بطلبند و حکومتشان را با اراده خودشان تعیین کنند، نه اینکه آمریکا یا شوروی و یا یک استعمارگر دیگر، دزد وابسته‌ای را از طریق کودتا بر آنان مسلّط نماید. واقعا تاریخ اسلام خواندن دارد.. اینجا به مناسبت یک واقعه تاریخی را نقل می‌کنیم که یکی از افتخارات اسلام است، هنگامی که مسلمانان برابر ارتش فرس اردو زدند، فرمانده اسلام شخصی بود به نام (زهرهٔ بن عبدالله) و فرمانده ارتش فرس هم شخصی بنام (رستم فرّخ زاد) بود، رستم تا حدودی اندیشمند بود، از این جهت در ابتدا خواست که جنگ نکند، و با سپاه اسلام وارد صلح و سازش گردد و لذا خواستار ملاقات با فرمانده سپاه اسلام شد.. در این ملاقات گفتگوهائی صورت گرفت.. از جمله اینکه فرمانده اسلامی گفت: ما آمده‌ایم تا رسالت پیامبر اسلام را برای مردم شما به ارمغان بیاوریم، و برای کشورگشائی و کسب ثروت و ریاست نمی‌جنگیم. رستم گفت: رسالت پیامبر شما چیست؟ زهره پاسخش داد: این است که مردم را از عبودیّت فرد به عبودیّت خدا هدایت کنیم (البته اینجا ناگفته نماند که این آقای زهرهٔ بن عبدالله از شاگردان جناب سلمان فارسی بود) خلاصه از صحبتهائی که میان فرمانده سپاه اسلام و سپاه فارس رد و بدل شد، فرمانده گارد جاویدان

شاهنشاهی بنام (دیلم) که چهار هزار سرباز کاملا مجهّز در اختیار داشت، متوجه شد که آزادی واقعی در پناه اسلام است، لذا جلو آمد و به زهره گفت: ما با سه شرط همراه شما می‌شویم: ۱ ـ ما را در منزلهائی مانند منزلهای خودتان اسکان دهید. ۲ ـ حقوقی همسان با حقوق دیگر افراد سرباز مسلمان بما بدهید. ۳ ـ ما را مثل دیگر افراد مسلمان مورد مشورت قرار بدهید. این سه شرط پذیرفته شد، و دیلم و افرادش همگی مسلمان و وارد سپاه اسلام شدند، بعد از (زهره) خواستند که برای آنان فرمانده‌ای تعیین کند، او گفت: آیا از فرمانده خودتان (دیلم) راضی هستید؟ گفتند: آری، گفت: پس همو فرمانده شما باشد. از این داستان چه می‌توان استفاده کرد.. اوّلا اینکه در اسلام کسی که دیر یا زود مسلمان شود با دیگر مسلمانان حقوقی مساوی دارد، و ثانیا مسئله مشورت و اهمیت آن که پیامبر و شاگردان او این حق را به مردم داده‌اند.. و شاید یکی از مهمترین عوامل پیروزی اسلام همین مشورت در امور بود. باز واقعه‌ای است که در همین حدود ۴۰ سال پیش اتفاق افتاد، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ شیعه در شهر نجف اشرف بود، یک شب دزدی به منزل ایشان حمله کرد و با چاقو دستش را مجروح ساخت، دزد دستگیر شد، و دولت آن روز نماینده‌ای به نجف اشرف فرستاد تا نظر ایشان را در مورد دزد ببیند، و مردم عراق جهت تقبیح تجاوز به منزل آقا و جسارت به ایشان بازارها را تعطیل کردند.. امّا آقا فرمود: خواهشم این است که او را آزاد کنید، من به او سرمایه می‌دهم تا کار کند، و همین طور هم شد... این واقعا چه افتخار بزرگی برای شیعه بود. ما باید آینده‌نگر باشیم.. و ببینیم که تاریخ آینده در باره مال چه حکم خواهد کرد؟ از همین حالا هم دیر نشده.. چون به قول معروف هرگاه که جلوی ضرر گرفته شود استفاده است، لااقل از این به بعد بیدار و آگاه باشیم و مردم را از همه چیز آگاه کنیم تا بذر پیشرفت کاشته شود، گرچه نتیجه‌اش برای نسلهای بعد باشد، بنا براین ما باید طبق قوانین کنونی و قوانین خدائی عمل کنیم و آنگاه منتظر پیروزی و پیشرفت باشیم. (کم من فئهٔ قلیلهٔ غلبت فئهٔ کثیرهٔ بإذن الله).

طرح یک حکومت جهانی اسلامی

طرح یک حکومت جهانی اسلامی

اگر بخواهیم طرح شایسته‌ای برای تشکیل یک دولت اسلامی بزرگ ۱۰۰۰ میلیونی بریزیم، باید جهت ایجاد سه پایه مهم و اساسی آن بکوشیم که عبارتند از: یک) شورای رهبری فقهاء عدول و مدبّر دو) تعدّد احزاب در چهارچوب اسلام سه) ایجاد مؤسسات علمی و فرهنگی و اجتماعی و غیره باید بدانیم که خواب و بیداری ملّتها بستگی به شرایط و قابلیّت آنان دارد، و به مقدار کوشش و جهاد برای تغییرات درونی یک امت می‌باشد، بنا به فرموده خداوند: انّالله لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم. لذا باید با تلاش شبانه روزی و برخورد با انواع مشکلات انشاءالله روزی به هدفمان نائل آیم. در حدود چهل سال پیش شیعیان سه مرجع تقلید بزرگ داشتند: ۱ ـ مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در شهر نجف اشرف. ۲ ـ مرحوم حاج آقا حسین قمی در کربلا مقدّس. ۳ ـ مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در شهر مقدّس قم. این سه بزرگوار تمام شیعیان را در جهان اداره می‌کردند، و تمام شیعیان پیرو این سه نفر بودند.. البتّه وسایل مهیّا نشد تا این مراجع باهم شورای رهبری را تشکیل بدهند، ولی اگر تشکیل می‌دادند شاید امروز تمام مسلمین به ویژه شیعیان دارای استقلال کامل در تمام امت اسلامی با رهبریّت شورای مراجع تقلید که از سه یا پنج مرجع، با انتخاب مردم مسلمان تشکیل می‌شود می‌توانند استقلال مسلنین را تثبیت کنند و دیگر استعمار نخواهد توانست فعالیتی کند، چون رهبری دینی و سیاسی است و با فوت هرکدام از افراد آن شورا با انتخاب آزاد و موافقت بقیه افراد شورای رهبری جانشین وی را تعیین می‌کنند.. و اگر اکثریّت شورای رهبری مراجع، فتوائی دادند، باید مقلّدین آن اقلیّت هم تابع اکثریّت شوند، چنانکه مثل این مسأله

در کتاب القضاء مطرح شده است. البتّه، این شورا وقتی تشکیل می‌شود که یک مرجع به عنوان رهبر از طرف کلیّه امت اسلامی انتخاب شده باشد. چونکه اگر یک مرجع لیاقت رهبری داشت و امت او را قبول کرده، مقلّدین مراجع دیگر واجب است، از فتوای او در خصوص دولت اطاعت کنند. حدود چهل سال پیش در نجف اشرف مراجع تقلید اتّحادی مانند اتّحاد شورای رهبری داشتند، چون هریک از آنان مرجع تقلید عدّه‌ای از عشایر عراق بود، هنگامی که مواجه با دولت می‌شدند، هر مرجعی به اتّفاق دیگر مراجع با مقلّدین خود دست به یک رشته عملیّات منظّم ضدّ دولتی می‌زدند، که در نتیجه دولت خاضعانه می‌آمد نزد مراجع تقلید و خواسته‌هایشان را به مرحله اجرا می‌گذاشت. و همینطور که ما توانستیم به دنیا عبادات، اخلاق و برخی شعائر خویش را نشان بدهیم، باید یک طرح سیاسی برای اداره کشور بزرگ و پهناور اسلامی نیز ارائه بدهیم که مشخّص و قابل قبول هر عاقلی باشد. و امّا مسئله تعدّد احزاب در چهار چوب اسلام.. به این دلیل است که طبیعت انسان طغیان و سرکشی است.. قرآن مجید می‌فرماید: (انّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی). و اگر هم فردی از روی ایمان به خدا طغیان نکند.. چون رقیبی برای خود نمی‌یابد به رکود و جمود کشانیده می‌شود، و این خطرناک است، اتّفاقا قرآن مجید در سه آیه انسان را تشویق به رقابت می‌نماید: (در خوبیها از یکدیگر سبقت گیرید)، (به سوی مغفرت پروردگار سرعت بورزید) و (رقابت کنندگان باهم به رقابت بپردازند). اگر تعدّد احزاب در پرتو اسلام و زیر نظر مراجع تقلید باشد.. روح رقابت نیرو گرفته، موجب پیشرفت جامعه می‌شود. مقصود از حزب، تربیت سیاسی افراد زیر پرچم اسلام می‌باشد، چون تربیت سیاسی لازمه پیشرفت ملّت است، سیاست یعنی کشورداری و اداره مردم است، و این از پیچیده‌ترین و مشکلترین کارهاست.. باید کاری کرد که همه از پیچیدگی آن آگاهی یابند. (یکی از منبری‌های شایسته، منبرهای بسیار مفید و مؤثّری داشت و واقعا در رشته خود بسیار موفّق بود، اینجانب به مناسبتی علّت پیشرفت و موفقیّتش را پرسیدم؟ ایشان در پاسخم گفت: ایّام جوانی در یکی از مساجد تهران منبر می‌رفتم.. و هر شب بعد از نماز مغرب وعشاء مردم را موعظه می‌کردم، یک شب از روی اشتباه مطلب نادرستی بر زبانم جاری شد.. ناگهان صدای امام جماعت را که در محراب مسجد نشسته بود شنیدم، که با صدای بلند مقابل مردم اشتباهم را یادآوری کرد! از این پیشامد بسیار ناراحت شدم.. فورا منبر را به پایان رسانیده و از مسجد خارج شدم و مدّت شش ماه دیگر به آن مسجد نرفتم، اتّفاقا در مجلسی با آن امام جماعت برخورد کرده و ایشان ابتدای به سخن کرده و گفت: آقا چرا دیگر به مسجد ما نمی‌آیی؟ گفتم: بعد از آن آبروریزی توقّع دارید به مسجد شما بیایم؟ ایشان گفت: من عمدا این کار را کردم تا هیچ وقت بدون مطالعه مطلبی را نگوئی و منبرت مرتّب شود که همینطور هم شد). حدود سی سال پیش۴۴ حزب سیاسی در کشور عراق فعّالیّت داشت که متأسّفانه حتّی یکی از آنها متعلّق به روحانیّت و مذهبیها نبود، فکر می‌کنید اعضای وابسته به این احزاب چه کسانی بودند؟ جز جوانان خودما.. و معلوم است وقتی که ما آنان را جمع نکنیم.. دیگران جمعشان کرده، و از آنها استفاده می‌برند. علمای بزرگ و مراجع تقلید ما می‌توانند با ایجاد احزاب سیاسی در پناه اسلام.. تجمّعات اسلامی آگاه به وجود آورند، درست است که مراجع عالیقدر ما سالخورده هستند و یا کارهای دیگری دارند، ولی می‌توانند هرکدام عدّه‌ای از فضلا و دانشمندان را انتخاب، و تمام وسائل و مایحتاج آنان را فراهم کنند، و از ایشان بخواهند که جوانان را جمع و تربیت دینی و سیاسی بدهند، تا دیگر اجنبی نتواند آنان را منحرف سازد، و در نتیجه نیروی پرتوان این عزیزان به نفع اسلام و در راه پیشرفت مسلمانان به مصرف برسد. و بالأخره: به راه حلّ سوّم می‌رسیم که عبارت است از ایجاد مؤسّسات مختلف در کشور.. مثلا هزار فرستنده رادیوئی داشته باشیم، صدها مؤسّسات روزنامه و مجلّه، تا همه باهم رقابت کنند (البتّه در چهار چوب اسلام) و امثال اینها از مؤسّسات مختلف فرهنگی، خدمات، پزشکی، راهسازی، صنعتی، کشاورزی، و دولت هم وظیفه دارد که به آنان آزادی کامل در محدوده قانون اسلام بدهد، و آنان را تشویق نماید. یکی از علمای تهران حدود ۳۰۰ مؤسّسه خیری و مدرسه مذهبی ساخت. دیل کارنگی در غرب ۳۰۰ مدرسه ساخت. یکی از دوستانی که از کشور مراکش آمده بود نقل می‌کرد که یک مدرسه دینی در آنجا دیده بود که ۱۸۰۰ حجره داشت، ما باید لااقل در شهر قم صد مدرسه، هزار حجره‌ای داشته باشیم، و هزاران طلبه را

تربیت کنیم.. تا بتوانیم لااقل تمام مردم مملکتمان را تحت پوشش تبلیغاتی قرار بدهیم.. ما باید درمانگاهها، بیمارستانها، زایشگاهها، و مؤسّسات فرهنگی و تعاونی را هرچه بیشتر گسترش دهیم، تـا تمام نیروها به کار گرفته شود. یکی از علل قـدرت آمریکا، ژاپن و اروپـای غربی همین مؤسّـسات مختلف است، بنـا بر این اگر این سه عامـل مهم عملی شود یعنی: شورای رهبری مراجع تقلیـد، تعـدّد احزاب تحت نظر فقهای دینی، و ایجاد مؤسّـسات مختلف جهت خـدمت مردم.. می‌توان نویـد مـدینه فاضـله اسـلامی را داد.. به امید روزی که مسلمانان به عزّت و عظمت گذشته خویش باز گردند، انشاءالله.

تقوی و پرهیزگاری

تقوی و پرهیزگاری

قرآن مجیـد می‌فرمایـد: (فاتّقوا الله ما اسـتطعتم): تا آنجا که می‌توانید پرهیزکار باشـید، تقوی این است که همیشه خودمان را نزد خدا حاضـر بـدانیم، که او حاضـر و نـاظر است. و در حـدیث قدسـی خداونـد متعـال می‌فرمایـد: اوّلین مجازاتی که نصـیب افراد بی‌تقوی می‌شود، این است که لـذّت مناجات با خدا از دل آنان بیرون می‌رود، و شاید این بهترین آزمایش برای شـناخت مراتب تقوی باشد. حضـرت امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) می‌فرمایـد: (و انّمـا هی نفسـی أروضـها علی التّقوی) یعنی: نفسم را بـا پرهیزکاری و تقوی ریاضت می‌دهم، پیامبر اکرم فرمود: هر انسانی شـیطانی دارد، سؤال شد که یا رسول الله: آیا شما هم شیطانی دارید؟! فرمود: آری امّا شیطان من تسـلیم من شـده، و واقع هم همین است که اگر نفس انسان نیرومنـد و مقتدر شد، شـیطان ضـعیف شده و از آن شکسـت می‌خورد، و گاهی غفلت مختصـری از خدا، نفس انسان را از عالی‌ترین درجات به اسـفل درکات می‌کشاند. قرآن مجید در داستان بلعم با عورا به همین مطلب اشاره می‌کنـد، او که دارای آیات و از مقرّبین درگاه خـدا بود، دعایش مسـتجاب می‌شـد، با یک غفلت چنان پایش لغزید که خداوند او را تشبیه به سگ نمود. در داستانی آمده که شخص هیزم‌شکنی به صحرا رفته بود، آنجا مار بزرگی را دیـد که از شدّت سـرما بی‌حال شده و توانائی حرکت ندارد، از روی حسّ عطوفت آن را برداشت، میان شال کمرش نهاد، و بعد شال را دور کمر خود بست، پس از مـدّتی که حرکت کرد.. احساس کرد که شال کمر او را فشار می‌دهـد، دید که مار گرم شده و حـال که جان گرفته خودش را دور کمر او میپیچـد و میخواهـد اسـتخوانهایش را بشـکند، اضافه بر آن مقـداری از زهر خود را میان شال ریخته بود، که هنوز به بدن هیزم شـکن نرسیده بود، نفس نیز مانند این مار می‌باشد تا زمانی که رمق و حالی ندارد از او کاری ساخته نیست، مهم این است هنگام توانسـتن بر گناه چقـدر می‌تواند خودش را نگاه دارد: نفس اژدرهاست او کی مرده است از غـم بی‌آلتی افسـرده اسـت شخصـی از دوسـتان ما می‌گفت که یکی از آشـنایانش عادت به خوردن ربا داشت، و هیچ نصیحتی در وی مؤثّر واقع نمی‌شـد، روزی در بستر بیماری افتاد، حالتش دگرگون شده تا جائی که دکتر تشـخیص داد که مرگش نزدیک می‌باشد، دوست مـا می‌گویـد: برای دیـدن از او به سـراغش رفتم، و هنگامی که جویای احوال شـدم؟ گفت: دکتر جوابم کرده، و دیگر چند روزی بیشتر زنده نخواهم ماند، من دیدم فرصت خوبی است برای نصـیحت به این شخص، گفتم: هنوز هم دیر نشده، بیا و توبه کن، و این اموال حرامت را پـاک کن، افرادی را که می‌شناسـی از آنان ربا گرفته‌ای.. پولهایشان را پس بـده، و افرادی را که نمی‌شناسـی پولهایشان را ردّ مظالم برایشان بـده.. دیدم که خنده تلخی بر لبان لرزان و خشـکیده‌اش نقش بست، و با سـختی گفت: من وقتی که سـالم بودم نتوانسـتم شـیطانم را شـکست دهم، آیا الآن که مریضم می‌توانم؟! بالأخره: تصـفیه حساب نکرد و از دار دنیا رفت، اتّفاقا پسـری داشت که کاسب جزء بود، پسـرش حاضـر نشـد حتّی یک ریال از پول پدر را بگیرد، چون می‌دانست آمیخته با حرام است.. سرانجـام پس از آن همه زحمت در راه مال حرام تمام دارائیش را دولت وقت تصـرّف نمود. یکی از غلامان امام زین‌العابـدین علیه

السلام مرتکب خلافی شد، امام که در حال مسواک زدن به دندانشان بودند، با همان چوبه مسواک به غلامشان ضربه‌ای زدند، اتّفاقا غلام پیراهنی در بر نداشت و چوبه مسواک به بدنش خورد، هنگام شب که شد، امام پیراهن از تن مبارکشان بیرون آورده، و با یک لنگ وارد بر غلام شدند، و همان مسواک را به دست غلامشان داده و فرمودند بیا و قصاص کن، چون از قصاص خدا می‌ترسم (پوشیده نماند که امام او را به حق زده، و کار امام ناحق نبود، زیرا که امام معصوم است) غلام هرچه عذر طلبید، امام به او فرمودند: خواهشم از تو همین است، غلام از علّت در آوردن پیراهن و بستن لنگ پرسید؟ آقا فرمودند: چونکه وقتی تو را زدم، تو بدون پیرهن بودی. انسان باید حتّی فکرش هم پرهیزکار باشد، یعنی اینکه از افکار نادرست بپرهیزد، چون فکر هم مؤثّر است، فکر شعاع دارد، و لذا سفارش شده که انسان هنگام آمیزش با همسرش به فکر دیگران نباشد، زیرا در فرزند مؤثّر خواهد بود. چند سال قبل در یک مجلّه دیدم که واقعه جالبی نقل کرده بود، و این واقعه با بحث فعلی ما مناسبت دارد، آنجا نوشته بود که در انگلستان مردی شکایت از همسرش کرد که فرزند نوزادش هیچ شباهتی به وی نداشته، از این رو نوزاد، فرزندش نیست، و زن این ادّعا را رد می‌کرد، اتّفاقا دادگاه حق را به مرد داده، و تشخیص داد که فرزند مربوط به شخص دیگری است، زن تقاضای استیناف کرد، برای بار دوّم دیدند که گروه خون نوزاد با پدرش یکی، امّا شکل و قیافه‌اش کاملا اختلاف دارد، بالأخره بار دوّم حق به مرد داده شد، زن برای بار سوّم تقاضای تمیز کرد، قاضی سوّم صورت مظلومانه زن را حق به جانب احساس کرد، و گروه خون نوزاد و پدرش را نیز یکی دید، از این رو چند روزی مشغول تحقیق شد، و کنجکاوی زیادی کرد، تا اینکه روزی سرزده وارد خانه این مرد و زن، و جویای اطاق خوابشان شد، در اطاق خواب عکس جوانی را دید که به دیوار زده شده، و کاملا- شباهت به نوزاد دارد، همانجا حکمش را صادر کرد که نوزاد متعلّق به همان مرد و زن است، مرد با شگفتی پرسید به چه دلیل؟! قاضی گفت: به دلیل اینکه هنگام آمیزش با همسرت به فکر این جوان فرورفته بوده‌ای، مرد پس از چند لحظه فکر، سرش را برداشت و گفته قاضی را تصدیق نمود. اینجا لازم به تذکّر است که دادگاه استیناف و تمیز، یکی از افتخارات آئین مقدّس اسلام است که غربیها از آن اقتباس کرده‌اند... بنا بر این.. فکر موج دارد، و بر جسم و مادّه، آشکار و منطبع می‌گردد، و اثر گفتار انسان از آن هم بیشتر است، لذا باید متوجّه باشیم.. و تقوی و ترس از خدا را آنچنان در خود بپرورانیم، تا فکر، زبان، رفتار، و تمام حرکات، و کردارهای ما در پرتو پرهیزکاری و تقوی قرار بگیرد. قرآن مجید از زبان عیسی مسیح علیه‌السلام می‌فرماید: (والسّلام علیّ یوم ولدت و یوم أموت و یوم أبعث حیّا) او از خدا می‌خواست که سه موقع به سلامت بگذرد: اوّل: لحظه دنیا آمدن. دوّم: موقع مردن. سوّم: موقع رستاخیز و حساب قیامت، که این سه لحظه، لحظات اضطراب برای انسان می‌باشد، زیرا هنگام تولد آینده و سرنوشت انسان در دنیا، و هنگام مرگ سرنوشت انسان در عالم برزخ، و بالأخره در لحظه قیامت سرنوشت انسان در بهشت و یا جهنّم تعیین می‌شود. بالأخره: سخن را با این روایت از وجود مقدّس امام صادق (علیه السلام) به پایان ببریم: شخصی از ایشان پرسید: ما الحیلهٔ؟ یعنی: راه خلاص چیست؟ امام فرمود: فی‌ترک الحیلهٔ، یعنی در ترک فریبکاری و حیله‌گری می‌باشد. و در روایاتی آمده که آخرین آیه‌ای که بر پیامبر بزرگ اسلام صلّی‌الله علیه و آله و سلّم نازل شد، این آیه بود: (واتّقوا یوما ترجعون فیه الی‌الله)، یعنی اینکه: بپرهیزید از روزی که در آن به سوی خداوند متعال باز خواهید گشت.

احیای آثار پیامبر اسلام (ص)

احیای آثار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

(یا أیّها النّبی انّا أرسلناک شاهدا و مبشّرا و نذیرا، و داعیا الی الله باذنه، و سراجا منیرا). یعنی: (ای پیامبر.. ما تو را به رسالت جهانی

برانگیخته، تا شاهد بر مردم باشی، و نیکوکاران را بشارت به خیر دنیا و آخرت، و بدکاران را به مجازات در دنیا و آخرت بیم دهی، و به اذن خدا مردم را به سوی او دعوت کنی، و مشعلی فروزان برای هدایت باشی). هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از مکّه عازم مدینه شدند، قبل از رسیدن به مدینه در دهکده‌ای به نام (قبا) به مدّت سه روز مانده و آنجا مسجدی به نام مسجد قبا ساختند، بعد از سه روز حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به وی ملحق شدند. در واقع تاریخ هجری اسلام از روز اوّل ربیع الأول ابتدا شد، و آن را هم قرآن مجید تعیین کرد که می‌فرماید: (لمسجد أسّس علی التّقوی من أوّل یوم أحقّ أن تقوم فیه)، یعنی: به تحقیق مسجدی که از روی تقوی از نخستین روز بنا شد، حقّ بیشتری دارد که در آن نماز بخوانی بنا بر این آن روز را قرآن نخستین روز هجرت قرار داد، و کسانی که تاریخ هجری را نسبت به بعضی خلفا می‌دهند شاید کم‌اطّلاع از تاریخ باشند. پس از بنای مسجد قبا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عازم مدینه شده، و آنجا مسجدی با کمك و همّت مسلمانان ساختند، و اطراف آن مسجد اطاقهائی بنا کردند که هر اطاقی یك دریچه‌ای هم به سوی مسجد داشت، اینها اضافه بر آثار دیگری که از بناهای پیامبر و ائمّه اطهار در مدینه باقی ماند، عدّه‌ای از خلفا، پس از وفات پیامبر به بهانه توسعه مسجد، اطاقها و آثاری که دست و بدن مبارك شخص رسول الله با آنها تماس داشت را ویران کردند، و قسمتی را هم عمر بن عبدالعزیز باز به بهانه توسعه مسجد کوفه از جمله خانه حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام بود، خراب کرد.. و همینطور بود تا آنکه وهّابیها سرکار آمدند، و به دستور انگلستان آنچه باقی مانده خراب کردند، مگر گنبد و بارگاه پیامبر اسلام را که سفیر انگلستان دستور عدم خرابی آن را داد، آنهم بدلیل ترس از مسلمانان هند و مصر و ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی که علیه سعودی‌ها تظاهراتی به راه انداختند، جالب این است که ملك سعود ادّعا کرد که در خواب به خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شده، و پیغمبر به وی فرموده‌اند که: قبّه و بارگاه من یکی را خراب مکن. ما در کتاب فقهی (اطعمه و اشربه) نوشته‌ایم که نه تنها تربت حضرت امام حسین تربت پیامبر و حضرت زهرا و تمام ائمّه علیهم‌السلام شفا دهنده است، و بر این مطلب روایت و دلیل هم ذکر شده. سگ اصحاب کهف که با چند مؤمن همراه بود شخصیّت پیدا کرده، و چند بار نام او در قرآن مجید آمده، همچنین در داستان حضرت موسی علیه‌السّلام آمده که هنگام فرار با بنی اسرائیل از دست فرعون به ساحل دریای سرخ رسیدند که عرض آن حدود چهار فرسخ بود، بنی اسرائیل به موسی گفتند: که فرعونیان به ما خواهند رسید، موسی فرمود: (کلّا انّ معی ربّی سیهدین) یعنی: خدای من همراهم هست و مرا هدایت خواهد کرد، و این یك واقعیّت است که تمام کارها به دست توانای خدا است، و اگر بخواهیم نجات یابیم باید همیشه به یاد خدا باشیم، و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: (من اعتزّ بغیرالله ذلّ). خلاصه: حضرت موسی به فرمان خداوند عالمیان به طور معجزه، راه‌هائی در میان دریا باز کرد و قوم بنی اسرائیل را دستور عبور از آن راههای خشك داد، هنگامی که بنی اسرائیل عبور کردند فرعون و لکشریانش به کنار دریا رسیدند، اسب فرعون که نر بود وارد دریا نشد، در این هنگام جناب جبرئیل سوار بر مادّه اسبی با سرعت مقابل فرعون تاخت، اسب نر فرعون به دنبال آن اسب وارد دریا شد تا آخر داستان... شاهد این است که شخصی به نام سامری مشاهده کرد که خاك زیر پای اسب جبرئیل حرکت می‌کند و گویا روح دارد، قبضه‌ای از آن برداشت و درون مجسّمه گوساله‌ای ریخت بطوریکه مجسّمه را به صدا در آورد. پس طبق فرموده قرآن مجید خاك پای اسب جبرئیل روح بخش است، و ما می‌دانیم که پیغمبر و به طور کلّی چهارده معصوم علیهم‌السّلام اشرف و برتر از جبرئیل هستند، و همچنین آثار آن بزرگان روح بخش‌تر از جبرئیل است، و لذا مشاهده آثار آن بزرگان و جای قدم و سکنی و هندسه معماری آنان باعث تجدید حیات معنوی مسلمانان می‌شود. ۱ ـ شهر مقدّس مدینه که منزل پدر تمام مسلمین است، بزرگترین شهر بین‌المللی دنیا شود، که در آن صدها دانشگاه در علوم مختلف اسلامی به وجود آید، و مردم دنیا بتوانند به آزادی بیایند و از نزدیک عظمت پیغمبر اسلام را تماشا کنند، و معنویّت گرفته، و هدایت شوند. ۲ ـ آثار پیغمبر، ائمّه اطهار و خانه‌ها و آثاری را که ویران شده چه در مکّه و چه در مدینه، به شکل همان هندسه اصلی بسازیم، خوشبختانه دو کتاب (وفاء الوفاء) و (مرآت الحرمین) در مورد خصوصیّات و هندسه مسجد اصلی

پیغمبر و خانه‌های اطراف آن نوشته، که باید با استفاده از این دو کتاب و غیره، آثار را زنده، و آنچه خراب شده نوسازی و یا تعمیر نمائیم، که این کار از نظر سیاسی و تبلیغاتی اثر بخصوص خواهد داشت.. انشاءالله.

قدرت جامعه

قدرت جامعه

علم، سلاح و حکومت عوامل توانائی و قدرت به شمار می‌رود، امّا از همه مهم‌تر قدرت جامعه است، و اگر جامعه با دولت در افتاد بزودی دولت را ساقط می‌کند، چون جامعه از تمام قدرتها قویتر است، جامعه مثل یک سیل که از واحدهای قطرات آب تشکیل یافته، از افراد متعدّد انسانی تشکیل می‌یابد، که قدرت آن فوق تمام قدرتهای بشر است، از طرفی گرد آمدن افراد مختلف پیرامون یک فرد بسیار مشکل است، صاحب نظران در امور انقلابها می‌گویند که: باید سه نسل عوض شود تا جامعه خطّ سیر مشخّص دیگری پیدا کند، این مطلب در علم جامعه‌شناسی نیز به تأیید رسیده است. ما باید جدیّت به خرج دهیم تا جامعه را به دست آورده و آن را به نفع اسلام بسیج کنیم، تا انشاءالله بر تمام افکار و ادیان منحرف پیروز گردد. جوامع قدرتمند در دنیای امروز امواجی پدید آورده‌اند که دنیا را فرا گرفته، و ملل اسلامی را به خطر افکنده است، جامعه غربی با یک ایدئولوژی منحرف از خدا شروع کرده تا صدها هزار قانون برای زندگی، و میلیاردها کتاب و تبلیغات مختلف، همچنین جامعه شرقی با یک ایدئولوژی منحرف و استبدادی از خدا شروع کرده تا سایر قوانین دنیائی آنهم با میلیاردها کتاب و تبلیغات، این دو، اضافه بر جامعه ضد انسانی صهیونیستی جوامع انسانی دیگر را تاراج کرده، و منضم به خود می‌سازند. و امّا جامعه اسلامی چون فعلا موجی در دنیا به وجود نیاورده، نتوانسته لااقل برای حفظ مسلمانان مصونیتی ایجاد کند، ما اگر واقعا دلسوز باشیم، باید گامهای مؤثّری از خوش رفتاری، خوش اخلاقی، و جز اینها از صفات پسندیده برداریم، تا انشاءالله جامعه را تحت کنترل خود در آوریم. روش پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) چنین بود که هرکه را به شهر مدینه می‌آمد میهمان نموده، و هدیه‌ای نیز به او می‌داد، و می‌فرمود: (أجیزوا الوفد) یعنی: به میهمانان جائزه دهید. همچنین در زمان حضرت علی (علیه السلام) ابن عبّاس که استاندار حضرت در شهر بصره بود روزی ۱۰ هزار نفر را از بیت‌المال اطعام می‌کرد، و در شهر کوفه که پایتخت بود، حضرت این کار را به امام حسن (علیه السلام) موکول کردند، و لذا امام حسن در زمان حکومت پدر بزرگوارش میهمانخانه داشت، و می‌توان گفت تمام این اقدامات جهت به دست آوردن جامعه بوده است. ثقفی در کتاب (الغارات) می‌نویسد که حضرت علی (علیه السلام) حتّی حقوق ماهیانه خوارج را قطع نکرد، و پیوسته تا مدّتی می‌پرداخت. یکی از مؤرّخین می‌نویسد: رفتم نزد (داعی کبیر) که از فرزندان ائمّه علیهم‌السّلام بود، و در مازندران حکومتی شیعی داشت، دیدم همانند جدّش امیرالمؤمنین نشسته، در این هنگام دشمنی نزد وی آوردند که علیهش قیام کرده بود، آن دشمن التماس نموده و طلب عفو و بخشش نمود، آن برگوار او و همدستانش را عفو کرد. یکی از مراجع تقلید قم به بنده گفت: هنگامی که مرحوم آیةالله شیخ محمّد تقی شیرازی با استعمار انگلیس در عراق می‌جنگید، مشغولیتها و مسئولیّتهایش بسیار بود، یک روز به تمام طلبه‌ها خبر فرستاد، که اگر کسی به من کار دارد و دستش به من نمی‌رسد، من هر روز قبل از طلوع آفتاب کنار رود فرات قدم می‌زنم... آنجا می‌تواند با من ملاقات کند، این مرجع تقلید گفت: خود من دوبار کنار فرات خدمت ایشان رسیدم، مرحوم شیخ محمّد تقی شیرازی هیچگاه در دوران عمرش غضب نکرد، و بااخلاق نیکویش توانست با سه میلیون عراقی استعمار انگلیسی را که هزار میلیون نفر پشتیبان داشت (هند و چین و...) از عراق دور کند. یکی از علماء می‌گفت: در خدمت شیخ محمّد تقی بودم که شخصی آمد و به وی ناسزا گفت، شیخ سر خودش را به زیر انداخته و سبحان‌الله می‌گفت (و این

کار را اوقات ناراحتی می‌کرد) و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد، بعد از مدّتی که مقداری پول به دست شیخ آمد، برای آن شخص فرستاد... بزرگان با این کارها توانستند جامعه را مجذوب خود سازند، به عقیده اینجانب همانطوری که در زندگانی چهارده معصوم یک فصل در باره معجزات، یک فصل در باره اخلاق و فصلهای مختلفی در جنبه‌های مختلف آنان نوشته می‌شود، باید فصلی هم در باره عقل و اندیشمندی این بزرگان نوشته شود، چون واقعا پیامبر با روشهای فوق‌العاده‌ای توانست جامعه را به دست آورد، و اسلام را به مرحله اجراء در آورد، که طیّ نسلهای گذشته باقی مانده و باقی خواهد ماند، و به این انگیزه الآن دنیا شیفته رفتار و اخلاق او است، و همین سرّ بقایش می‌باشد.

تنظیم حوزه‌های علمیه

تنظیم حوزه‌های علمیه

شکّی نیست که با تنظیم حوزه‌های علمیّه می‌توانیم در مدّت کم در زمینه‌های مختلف علمی شخصیّتهای متخصّصی تحویل بدهیم، که در سطح بین‌المللی شهرت یابند، چون قدرت علمی از قدرت پول، زور و سلاح بیشتر است، چون ممکن است قدرتهای دیگر زوال یابد، جز قدرت علمی که همیشه باقی است. در احوال امام صادق (علیه السلام) آمده که آن حضرت شاگردهای خودشان را تنظیم و تخصّصهای ویژه‌ای داده بود، مثلاـ عدّه‌ای در فقه عدّه‌ای در اصول، عدّه‌ای در منطق، عدّه‌ای در علم کلام، عدّه‌ای در ادبیّات عربی، عدّه‌ای در فیزیک و شیمی و غیره، تخصّص یافته بودند... شخصی از شام به خدمت امام صادق رسید، و خواست با امام بحث کند، امام فرمود: در چه زمینه‌ای می‌خواهی بحث کنی؟ گفت: مثلاـ در فقه، امام فرمود: با فلان شاگردم بحث کن، اگر مغلوب شد، من با تو بحث خواهم کرد، مرد شامی مباحثه کرد، و مغلوب شد، بعد در چند علم دیگر خواست بحث کند که در تمام آنها با شاگردهای متخصّص امام روبرو شده و مغلوب گشت، و همین دلیل است که شاگردهای امام در رشته‌های متعدّد تخصّص یافته بودند. اینجانب در باره تنظیم حوزه‌های علمیّه با مراجع تقلید متعدّدی در عراق بحث کرده، و تقریبا همه موافق با آن بوده، که این تنظیم تنها یک راه دارد، و این یک راه مترتّب بر سه پایه است: یک) باید مراجع تقلید وارد میدان شوند، چون طلّاب حوزه‌ها تابع مراجع تقلیدند، و لذا باید تمام مراجع دخالت کنند تا تنظیم ثمربخش باشد، و الاّ حتّی اگر یک نفر از مراجع هم دخالت نکند، تنظیم کامل نشده، و مانند سقفی که یک ستون آن کم باشد، همیشه قابل ویران شدن است. دو) باید در کنار تنظیم آزادی کامل باشد، یعنی یک دستگاه منظّم و دیگری آزاد، و هردو باهم رقابت سازنده داشته باشند، الآن در آلمان غربی در کنار مدارس منظّم.. مدارس آزاد هست، یکی از دانشمندان آلمان در این زمینه گفته بود: ما دیدیم که در مدّت پنج هزار سال گذشته نوابغ متعدّدی در کنار حوزه‌های آزاد به دنیا معرّفی شده، و بروز کرده‌اند، و لذا وجود حوزه‌های آزاد را لازم دانستیم. سه) تشویق زبانی یا جایزه‌ای و ازاین قبیل.. و این در بالا بردن روحیّه پیشرفت و تفوّق علمی بسیار مؤثّر است، به عکس حق‌کشی که روحیه پیشرفت را می‌کشد، قرآن مجید می‌فرماید: (ولا تبخسوا النّاس أشیائهم)، یعنی: در دادن حق مردم بخل نورزید، و بخل هم فقط منحصر در این نیست که فروشنده از حقّ مشتری بکاهد، بلکه اگر از شخصی که کتاب سودمندی نوشته، منبر برجسته‌ای دارد، اختراع جدیدی کرده، و غیره تقدیر مادّی و معنوی نشود، آنها هم حق‌کشی، و بخل است. در این زمینه داستانهای بسیار است از جلمه: ۱ ـ مهیار دیلمی، جوانی زردشتی بود در شهر بغداد، یکروز با مرحوم سیّد رضی (جامع کتاب نهج‌البلاغه) روبرو شد، سیّد با وی خوشروئی کرده و احترامش نهاد، مهیار تشویق شد، درس خواند، و بعد اسلام را اختیار کرده، و یکی از بزرگترین ادبا و شعرای برجسته شد، و دیوان بزرگی در دو جلد ضخیم از او باقی مانده، این در اثر تشویق بود. ۲ ـ روزی بو علی سینا در کنار دکّان یک آهنگر نشسته بود، در

این اثناء نوجوان خردسالی آمـد و گفت: مادرم مرا فرستاده که برایش مقـداری آتش ببرم، آهنگر گفت: آتش را در چه بگـذارم؟ نوجوان مشتی خـاک برداشت روی دست و گفت اینجـا، بـوعلی سـینا از نبـوغ این نوجوان تعجّب کرد، و پرسـید: نـامت چیست؟ گفت:بهمنیار، گفت: پدر داری؟ گفت: نه، فقط یک مادر دارم، شـیخ از دین او پرسـید؟ گفت: ما زردشتی هستیم، خلاصه شیخ از مادرش اجازه گرفت و این نوجوان را تشویق به درس کرد تا یکی از دانشمندان به نام، و مسلمان هم شد... این در اثر تشویق بود، و بعـد کتـابی به نـام (التحصـیل) نوشت که از آثـار مهمّ علمی او است. خلاـصه: بـا این سه مرحله، امیـد است که انشاءالله حوزه‌ها، به زودی نظم یافته، و پیشرفت خوب و شایسـته‌ای به دست آیـد. (إن تنصـروا الله ینصـرکم و یثبّت أقدامکم..). و صلّی الله علی سیّدنا محمّد، و آله الطیّبین الطّاهرین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».